

A hand is shown tearing a piece of paper from a background that features vertical stripes of red and grey, and a blue field with white stars. The top right corner of the background shows a black and white photograph of soldiers in a trench. The text on the torn paper is in Persian.

اشباح دهه اول در اشخاص مرد می چسبند

ضرورت بازخوانی اسناد لانه جاسوسی ا





زنده می داریم یاد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را که در جبهه ها به شهادت رسیدند و به این اصول پایدار ماندند، فرمودند که ۰۸ جلد کتاب از اسناد به دست آمده از اینجا، لانه جاسوسی منتشر شد درحالیکه اکثر نسل جدید ما این کتاب ها را نخواندند و خیلی از بچه های نسل قبل هم همین طور، یک کلیاتی معلوم شد که شنیدند سفارت آمریکا فتح شد و یک سری اسنادی بچه مسلمان های دانشگاه به زحمات زیاد این اسناد را که رشته رشته در دستگاه های کاغذخرد کن اینها شده بود، برداشتند و دوباره به هم چسباندند و ده ها هزار رشته را کنار هم قرار دادند و این اسناد را بازسازی کردند، این اسناد کلمه به کلمه چیده شد، آمریکایی ها فکر نمی کردند که بچه مسلمان های دانشگاه ما اینقدر زرنگ هستند که این اسناد را از خاکروبه درآورند و رشته ها را کنار هم می چینند، خیلی ها اینها را نخواندند، به نظر من کارهای تحلیلی زیادی در این زمینه انجام شود، کسانی که در کارهای امنیتی هستند باید بررسی کنند که اینها چگونه نزدیک به افراد میشدند و حتی بعضی از افراد خوش سابقه را در بالاترین رده های حکومت استخدام می کردند اما آیا بخش مهم تر آن، که به ما و شما مربوط است خواندن خط و خطوط دست اینها است که در طبقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چگونه دوستان و دشمنان خودشان را طبقه بندی می کنند، چگونه یارگیری می کنند و چگونه پروژه های خود را به دست افرادی می سپارند که اطلاع ندارند زیرا اینها در اسنادی که منتشر شد، دو تیپ عوامل آمریکا بودند، یک عده که قصد نیت داشتند و جاسوسی می کردند و برای این کار پول می گرفتند، کارت اقامت در آمریکا و سایر مزایا را می گرفتند، یک دسته دیگر کسانی بودند که تا آخر هم نفهمیدند که جاسوس هستند، باز خوانی این اسناد و تحلیل آن، خیلی کمک به شناخت بسیاری از مسائل و توسعه هایی می کند که ادامه دارد، اگر به شما بگویم که اتفاقی که در اول انقلاب رخ داد که اسناد بعضی از اینها در لانه

آمد درحالیکه کمتر از یک سال از پیروزی انقلاب گذشته بود، همان مقدار که درآمده بود، نشان داد که اینها بسیار پیچیده عمل می کردند و از هیچ چیز نگذشتند، بخشی از اینها را من می خوانم، بعضی ها معتقدند که بعد از بیست الی سی سالی که نسلی عوض می شود دوباره میتوان پروژه ها را از اول امتحان کرد، خیلی از پروژه ها در جریان حالا سی سال پیش آزمایش خورد و شکست خورد، خیلی ها پیش خودشان می گویند که نسل تغییر کرده، شرایط تغییر کرده و شاید این بار بگیرد، شاید یک باره بشود، خیلی از پروژه های در حال اجرا در دهه چهارم، پروژه هایی است که در دهه اول اجرا شد و شکست خورد، بازخوانی اسناد لانه به نسل جوان دانشگاهی ما کمک می کند که توطئه و ضد توطئه را بشناسید و متوجه شوید بسیاری از اتفاقات واقعا توطئه است؛ بعضی ها نخواسته در پروژه دشمن قرار می گیرند خیلی ها هم دانسته و آگاهانه به قصد مزدوری وارد صحنه می شوند، برای من خیلی از اتفاقاتی که در سال های اخیر می افتد، برای من آشنا است و فیلم تکراری است البته به شکل دیگری، ضمن اینکه نباید آمریکا و دشمن را اینقدر اسطوره ای حضور دارند که همه چیز عالم در دستشان است، اینها می خواهند اما نمی توانند، چنان که خواستند خیلی کارها بکنند و نشد، در برابرشان یک مشت بچه مسلمان آگاه، فکری و غیره وجود داشتند که اجازه ندادند، این جایی که ما نشستیم، مرکز دیکتاتوری یکی از خشن ترین رژیم های سلطنتی است و یکی از نمونه های برجسته های دیکتاتوری مدرن است، ایران، انواع شکنجه های اسرائیلی، انگلیسی و آمریکایی بوده، اینجا بزرگ ترین پروژه های امپریالیستی برنامه ریزی میشده و کیفی ترین کودتاها بوده، اینجا ساختمانی است که نه فقط از این طریق در ایران حکومت می کرد، یک رژیم سلطنتی دژخیم، خشن و سکولار که با کودتا سر کار آمد و تثبیت شد و با کشتار و شکنجه ادامه پیدا کرد به حدی که اسناد لانه جاسوسی سریعاً می گویند که آمریکا دو پایگاه

اصلی اش یکی، ایران و دیگری اسرائیل است یعنی ایران برای آمریکا مهم تر بود، می گفتند: امپریالیسم غرب دو پای خودش را گذاشته روی یکی ایران و یکی اسرائیل و بر کل جهان اسلام و خاورمیانه حکومت می کند، از این ساختمان فقط دیکتاتوری ایران رهبری نمیشد، طرح غارت نفت و منابع انرژی ایران، سرکوب و دیکتاتوری فقط در ایران نبود بلکه پروژه هایی برای کل منطقه و جهان طراحی میشد بنابراین کانون عملیاتی در سطح منطقه و جهان بود و وقتی سقوط کرد ضربه سنگینی به اینها خورد و بعد جالب این است که هیچ کس باور نمی کرد امام یک چنین حرکتی را که بچه مسلمان های دانشگاه راه انداختند، تأیید کند چه برسد به اینکه امام در تنورش هیزم انداخت و داغتر هم کرد امام به گونه ای در صحنه صحبت کرد که گفت انقلابیاز خوانی این اسناد و تحلیل آن، خیلی کمک به شناخت بسیاری از مسائل و توسعه هایی می کند که ادامه دارد، اگر به شما بگویم که اتفاقی که در اول انقلاب رخ داد که اسناد بعضی از اینها در لانه آمد درحالیکه کمتر از یک سال از پیروزی انقلاب گذشته بود، همان مقدار که درآمده بود، نشان داد که اینها بسیار پیچیده عمل می کردند و از هیچ چیز نگذشتند، بخشی از اینها را من می خوانم، بعضی ها معتقدند که بعد از بیست الی سی سالی که نسلی عوض می شود دوباره میتوان پروژه ها را از اول امتحان کرد، خیلی از پروژه ها در جریان حالا سی سال پیش آزمایش خورد و شکست خورد، خیلی ها پیش خودشان می گویند که نسل تغییر کرده، شرایط تغییر کرده و شاید این بار بگیرد، شاید یک باره بشود، خیلی از پروژه های در حال اجرا در دهه چهارم، پروژه هایی است که در دهه اول اجرا شد و شکست خورد، بازخوانی اسناد لانه به نسل جوان دانشگاهی ما کمک می کند که توطئه و ضد توطئه را بشناسید و متوجه شوید بسیاری از اتفاقات واقعاً توطئه است؛ بعضی ها نخواسته در پروژه دشمن قرار می گیرند خیلی ها هم دانسته و آگاهانه به قصد مزدوری وارد صحنه می شوند، برای من

خیلی از اتفاقاتی که در سال های اخیر می افتد، برای من آشنا است و فیلم تکراری است البته به شکل دیگری، ضمن اینکه نباید آمریکا و دشمن را اینقدر اسطوره ای حضور دارند که همه چیز عالم در دستشان است، اینها می خواهند اما نمی توانند، چنان که خواستند خیلی کارها بکنند و نشد، در برابرشان یک مشت بچه مسلمان آگاه، فکری و غیره وجود داشتند که اجازه ندادند، این جایی که ما نشستیم، مرکز دیکتاتوری یکی از خشن ترین رژیم های سلطنتی است و یکی از نمونه های برجسته های دیکتاتوری مدرن است، ایران، انواع شکنجه های اسرائیلی، انگلیسی و آمریکایی بوده، اینجا بزرگ ترین پروژه های امپریالیستی برنامه ریزی میشده و کثیف ترین کودتاها بوده، اینجا ساختمانی است که نه فقط از این طریق در ایران حکومت می کرد، یک رژیم سلطنتی دژخیم، خشن و سکولار که با کودتا سر کار آمد و تثبیت شد و با کشتار و شکنجه ادامه پیدا کرد به حدی که اسناد لانه جاسوسی سرپا می گوید که آمریکا دو پایگاه اصلی اش یکی، ایران و دیگری اسرائیل است یعنی ایران برای آمریکا مهم تر بود، می گفتند: امپریالیسم غرب دو پای خودش را گذاشته روی یکی ایران و یکی اسرائیل و بر کل جهان اسلام و خاورمیانه حکومت می کند، از این ساختمان فقط دیکتاتوری ایران رهبری نمیشد، طرح غارت نفت و منابع انرژی ایران، سرکوب و دیکتاتوری فقط در ایران نبود بلکه پروژه هایی برای کل منطقه و جهان طراحی میشد بنابراین کانون عملیاتی در سطح منطقه و جهان بود و وقتی سقوط کرد ضربه سنگینی به اینها خورد و بعد جالب این است که هیچ کس باور نمی کرد امام یک چنین حرکتی را که بچه مسلمان های دانشگاه راه انداختند، تأیید کند چه برسد به اینکه امام در تنورش هیزم انداخت و داغتر هم کرد امام به گونه ای در صحنه صحبت کرد که گفت انقلاب جدیدی است و مسئله ما فقط شاه نبود مسئله ما آمریکا، امپریالیسم، صهیونیست است و ما جهانی می اندیشیم و جهانی عمل می کنیم و تر امام این بود که اساساً تا زمانیکه که

کانون مرکزی را هدف گیری نکنید آنها شما را در اینجا راحت نمی گذارند، حتی تعبیر حضرت علی در نهج البلاغ دارند: هیچ جامعه ای در قومش در خانه خودش مورد هدف قرار نگرفت الی اینکه غافل گیر شد و از بین رفت، امام علی گفت: من مثل کفتار نیستم که در لانه ام بروم و سرم را سوراخ بکنم که دشمن سراغم نیاید چون آنها قطعاً به سراغ می آیند، امام گفت: این یک اشتباه نبود و این جزء پروژه انقلاب ما است، در آن زمان خیلی از جریان های روشنفکری و حتی علما اعلام کردند که این دانشجوهای پیرو خط شیطان هستند، جریان های چپ ما حتی گفتند: امام با آمریکا سازش می کند تا زمانیکه اینجا فتح شد و امام حمایت کرد، یک مرتبه یادشان رفت که اینها ضد آمریکایی بودند، احساس کردند این منافع سیاسی برای آنها ندارد و یک باره از قوانین دیپلماسی و وزارت خارجه صحبت کردند که اینها دروغ است و غیره، از این طرف جریان های لیبرال مذهبی و غیر مذهبی که مدت ها شعارهای ضد استعماری داده بودند اما هیچ وقت وفا نکرده بودند نوبت آزمایش آنها که رسید یک باره دشمن اصلی شان اینجا و کسانی شدند که با آمریکا درگیر شدند، شما می دانید که بعد از این قضیه بلافاصله آقای مرحوم بازرگان استعفا داد، یک جریانی بعد از انقلاب در عالی ترین رده های حکومت حضور پیدا کرد و امام تا مدت ها با اینها مدارا کرد، اصل این بود که امام بنا را بر این گذاشته بود که اینها می خواهند خدمت می کنند و یک سری تفاوت دیدگاه های مختصری وجود دارد که ما تحمل می کنیم اما وقتی آمدند بعد از مدتی معلوم شد که خط فکری و اهداف اینها کاملاً با انقلاب متفاوت است، امام قائل بر عدالت اقتصادی ضمن اعتقاد به مالکیت خصوصی در حد عادلانه شان، اما آنها معتقد بودند جریان های لیبرال مذهبی، اساساً شعار عدالت و مستضعفین را جزء مرام خود نمی دانستند و معتقد بودند که باید همین مسیر غرب را که نظام سرمایه داری جهانی است، بروند و به توسعه برسند و جزئی از سیستم حذف شوند و در سایه نظام سرمایه داری غرب زندگی

کنند، اسناد است که بعضی از آمریکایی قبل از پیروزی انقلاب به اینها وعده می دادند که ما اگر حاکم شویم حتی جریان نفت به اسرائیل را قطع نخواهیم کرد، ما با افکار کار داریم که جریان فکری الان هم است، در حوزه سیاست خارجی، امام معتقد به صدور انقلاب در حمایت از مسلمین تحت ستم و مستضعفین، آزادی فلسطین و کمک به مبارزینی که از شرف مسلمین دفاع می کنند، بود حتی امام می گفت: ما نسبت به مستضعفین غیر مسلمان هم مسئولیم که اینها در قانون اساسی آمده و جزء قانون اساسی ما است، امام گفت: دشمن نظام امپریالیستی در راس نظام است و آن آمریکا است و این مثلث آمریکا، انگلیس، اسرائیل عملاً جهان اسلام را به خاک و خون کشیدند، جریان دیگر معتقد بودند که ما باید با آمریکا بسازیم علیه شوروی، ما با آمریکا متحد شویم و علیه شوروی، شعار امام نه شرقی و نه غربی بود و با کل نظام استعماری مشکل داشت عقیده داشت که هر کس متجاوز است و ضد عدالت عمل می کند، ما با آن مشکل داریم لذا همین شوروی سر افغانستان به ایران می گفت که شما با ما معامله کنید و ما هم سر جنگ عراق به شما کمک می کنیم منتهی امام می گفت: ما بر سر خون و جان مسلمانان معامله نمی کنیم، همین که امام حاضر نشد افغانستان را به شوروی بفروشد و معامله کند، ما ضربه های زیادی خوردیم اما امام می گفت که دشمن اصلی را آمریکا بدانیم، می گفتند: شعار مرگ بر آمریکا یک انحراف در انقلاب است و مرحوم بازرگان این موضوع را عیناً در کتاب خود نوشت، انقلاب در دو حرکت، تفاوت های خودش را با امام می گوید که برای ما اسلام ابزار است و ایران هدف است درحالیکه امام اسلام را هدف می دانستند، یا می گوید: مبارزه با آمریکا و اسرائیل جزء اهداف نبوده، اینها دیدگاه هایشان این بوده، در مسائل فرهنگی گرایش به لیبرالیست فرهنگی با پوشش مذهب، نوعی سکولاریزم متدین در حکومت بود، این را هم مرحوم بازرگان داشت و بعد آن بنی صدر داشت که اولین رئیس

جمهور ایران شد و... من خواهش می کنم یک جریان بازخوانی صحیفه نور و خواندن سخنرانی های امام در طول به خصوص سال های اول انقلاب بکنید، سخنرانی هایی که در مهر و آبان سال ۸۵، امام هول و هوش قضیه لانه دارد، قبل و بعد آن را بخوانید متوجه میشوید که مخالفین چقدر شبیه امروز هستند در واقع همان تفکر به شکل دیگری بازسازی شده، این طرف هم باید تفکر امام و اصیل باید خودش را در نسل جوان تولید کند و جوان ها آن را بشناسند و از آن صیانت بکنند، در اسناد لانه جاسوسی من هفت الی هشت جلد را به زحمت گیر آوردم، کسی جایی اینها را ندارد، باید نمونه های امروزی اینها را شناسایی کنید و روش ها را مطلع شوید، همه اینها از داخل اسناد لانه جاسوسی استخراج شده و اینها روش هایی است که از داخل این اسناد گفت و گو کردند و عوامل داخلی شان در ایران بوده، بعضی ها بیشتر موفق شد و بعضی ها بیشتر شکست خوردند، اولین تحلیل هایی که اینها در اسناد کردند و هنوز انقلاب پیروز نشده بود، آنها گفتند: خمینی بر شاه نمی تواند پیروز شود بعد از پیروزی، آنها در اسناد لانه گفتند: حالا پیروز شد اما اسلام گراها نمی توانند حکومت تشکیل دهند، خوب بعد حکومت، جمهوری اسلامی تشکیل میشود، تحلیل بعدی به تحلیل سفیر آمریکا، می گوید: اسلام گراهای افراطی نمی توانند حکومت را حفظ کنند و این توان را ندارند، ما نمی گذاریم و داخل ایران هم جریان هایی است که نخواهند گذاشت، رژیم خمینی حدود یک سال آینده سقوط می کند و باید سقوط کند، یک سری تحلیل هایی از گروه های سیاسی داخلی مختلف برمی شمارد، می گویند: وقتی با عوامل داخلی گفت و گو می کنیم، آنها این تحلیل ها را به ما می دهند، در یکی از گزارشات می گوید که: سال ۸۵، دو سه ماه بعد از فتح لانه، هفت الی هشت ماه از انقلاب گذشته، تحلیل در نامه: خمینی دیگر در مردم طرفدار زیادی ندارد، گزارشاتی رسیده که در تاکسی و اتوبوس به او اهانت کرده اند، تحلیل های سرویس جاسوسی

آمریکا است، گرانی بیداد می کند، طرفداران خمینی طبق تحلیل ما حداکثر سی درصد است و وفاداران خمینی حداکثر ۵ درصدند، با یک ضربه هماهنگ از داخل و بیرون می توان کار را یکسره کرد، تحلیل های اینها از جامعه ایران در آن موقع بوده، من حدود ۶۲ راهکار براندازی امام و نهضت امام را دارم که اینها آزمایش کردند: ۱- سندهای جنگ های قومی و تجزیه طلبی وجود دارد، یکی از این جاسوس ها در تحلیلی که دارد، می گوید: ده ها قومیت و ملت و زبان در ایران است اما ایران هرگز مثل بعضی کشورها جنگ داخلی قومی نداشته اما به امتحان آن می ارزد، می شود که بذر پانترکیزم یک بخشی از ایران، یک جا بحث تجزیه کردستان و خلق کرد، بعد در آنجا می گوید: اسرائیلی ها در این قضیه کار کردند و به ما می توانند کمک کنند، تجزیه خوزستان و شعار خلق عرب، تروریسم در بلوچستان به نام خلق بلوچ، امریکایی می گوید: انگلیس از قدیم در بلوچ نفوذ سنتی دارد باید از دوستان انگلیسی مان کمک بگیریم و بعد خلق ترکمن که همه اینها را آزمایش کردند منتهی شدیدترین آن در بلوچستان بود و هزاران شهید ما دادیم و هزاران کشته و درگیری بود، ۲- در اسناد لانه جاسوسی درباره جنگ مذهبی در ایران بحث میشود که می گوید: چه طور بین شیعه و سنی جنگ راه بی اندازیم که این هم در دهه اول انقلاب دو الی سه مرتبه امتحان کردند در مناطق کوچک یک سری درگیرها شد که بعد امام کنترل کرد و مسئله مهار شد. ۳- از اقلیت های دینی و مذهبی کمک بگیریم، از یهودی های مرتبط با اسرائیل، البته یهودی های ما خیلی شان از اول با اسرائیل موضع داشتند، بعضی از مقامات اسرائیل، ریشه های یهودی ایرانی دارند، یهودی های مرتبط با صهیونیست، از بهایی ها، یکی ارکان رژیم سلطنتی شاه و شکنجه گره های ساواک بودند و این هم محور سوم در لانه است که می گوید از این پتانسیل استفاده کنیم، ۴- اعتصابات کارگری، برنامه ریزی برای تعطیل کردن کارخانه ها و زمین زدن تولید در ایران و آتش زدن مزارع، سیلوهایی

گندم و غیره، این کار در قبل انجام شد، در این اسناد می گوید: ما می توانیم در اینجا از سندیکای چپ استفاده کنیم، ۵- تروریسم، زدن چهره های موثر انقلاب و کسانی که در کنار امام بودند که در تئوریزه کردن مسائل انقلاب و افشای تئوری های دشمن کمک می کردند و زدن اینها گرچه به دست افراد نادان افراطی داخلی، آقای مطهری، آقای مفتاح و غیره، اینها چهره های خیلی متأثری بودند اگر بعضی از اینها ترور نمی شدند واقعا سرنوشت جمهوری اسلامی موثر بودند، ترور شخصیت که در جامعه بی آبرو شوند و متهم شوند، انواع برچسب ها زدند، خود شهید بهشتی و مطهری بعد از شهادت تجلیل شدند، تا زنده بودند آماج انواع فحاشی و اهانت ها بودند، طرح بعدی، اختشاش در زد و خورد دانشگاه ها و به تعطیل کشاندن آنها و در صورت امکان مدارس، در اسناد لانه جاسوسی، ده ها برگ در این زمینه است، گروه های چپ و راست را شناسایی کنند با پول و رسانه اینها را تقویت کنند تا ضربه از داخل به خمینی بزنند، ۸- تقویت مطبوعات وابسته در داخل ایران، یک سری اسناد در خصوص حمایت از این نشریات است، ۹- حمایت از محفل های فرهنگی، در سند مثال می زند: ما از کوچک ترین فرصت ها باید استفاده کنیم، از کلاس های آموزش زبان، سمینارهای پژوهشی، از جذب چهره های شناخته شده و نخبگان، حتی به کارگیری شبکه ای از هنرمندان، اولین حرکت آنها این است که بخشی از خوانندگان و غیره که ایران فرار کردند می گویند: باید آنها را در خارج از کشور سازماندهی کنیم، در لس آنجلس، خواننده ها، هنرپیشه ها و کارگردان هایی که فیلم فارسی مبتدل در زمان شاه می ساختند، برای اینها سناریو می نویسند که چگونه فیلم سیاسی و ترانه سیاسی بسازند، مثلاً شخص خواننده معتاد بود و یک باره آمریکا رفت و ترانه های سیاسی علیه انقلاب و خمینی سرود، کمدی ساختند، بعضی از کمدین ها فیلم های کمدی علیه امام ساختند، سازمان دهی ترانه های ضد امام و غیره در حوزه فرهنگ و هنر بود، ۱۰- تقویت رسانه، در اسناد

لانه عیناً نوشته: باید فوری زبان فارسی رادیو آمریکا و رادیو بی بی سی را تقویت کنیم حالا الان تلویزیون شده، و فرستنده های مختلفی درست کنیم که با خمینی مشکل دارند، بعد می گوید: برای ما مهم نیست که سلطنت طلبی یا راستی باشند یا کمونیست، هر کس علیه خمینی است باید تقویت شود، سیاست یازدهم که من چند نمونه از این می خوانم، نفوذ در رده های بالای رژیم، از هیچ کس مایوس نشوید، چهره های روحانی و روشنفکری که داخل رژیم هستند اما با خمینی و رهبری یک زاویه ای دارند، اینها را باید رویشان کار کرد و موفق شدند، حالا برای شما این اسناد را می خوانم که بفهمید چگونه با فلان شخصیت برنامه ریزی می کنند، در یک پروژه یک ساله چه جوری ارتباط نزدیک تر شود و بعد از آن چه بخواهیم، در این اسناد می گوید: ما فکر می کنیم با احمق طرف هستیم، کسی که سرویس های جاسوسی را دست کم بگیرد خودش احمق است، اینجا در این اسناد، اولین ملاقات ما نماینده ما با بنی صدر دارد، اولین جلسه ملاقات را با چه لباسی و با چه ساعتی، چه بگویی و نگوئی، هیچ چیز اتفاقی نیست با پروژه مشخص سراغ افراد مشخص آمدند و در نهایت موفق بودند و در جایی هم نبودند، راجع به شهید چمران هم نقشه داشتند اما نتوانستند، اسم چمران دو الی سه بار آمده اما علیه آن هیچی نیست، اسم مطهری و بهشتی است اما هیچ سندی به نفع آنها نیست، اما بعضی ها چرا، از این اسم ها می گویم، شما شاید فکر کنید ما می خواهیم افشاگری کنیم زیرا بعضی از این اشخاص هم اکنون در صحنه های سیاسی ما صحنه گردان هستند، حافظه تاریخی ما نداریم، بعضی ها همان اشخاص هستند، ۲۱- پیدا کردن سر پل درون روشن فکران میانه رو که با خط افراطی خمینی مخالف هستند. ۲- میان روحیان سنتی که رقیب خمینی اند، اینها حتی برای مرجع تقلید برنامه ریختند و موفق شدند، یک جلد کتاب در اسناد لاله، نشان می دهد که چگونه سیا به آقای شریعت مداری، رمیجع تقلید نزدیک شد و روی او کار کرد و موفق شد، طوریکه در این سندها

است که آقای شریعت مداری به رابط سیا می گوید: پول بیشتر بفرستید برای اینکه تشکیلات ما فعال شود، یعنی مرجع تقلید را در پروژه کودتا علیه امام آوردند کنار بختیار، چریک های فدایی، جریان های لاییک و پانتورکیزم، نگاه کنید چه کار می کند؟ چه کسانی را دور هم جمع می کند، جلد ۵۵ اسناد لانه، مخصوص بعضی از طرح های اینها است که بین روحانیون کار می کردند، در روشنفکران هم در دو شخصیت درجه یک مملکت بعد از انقلاب کار کردند، اولین رئیس جمهور ایران بود، در اسناد آمده، بالاخره در مذاکرات آمد که ایشان قبول کرد که ماهی ۰۰۰۱ دلار به او بدهیم، البته قبل از ریاست جمهوری ایشان بود به این اسم که ایشان مشاور اقتصادی یکی از کمپانی های بزرگ آمریکا باشد زیرا اقتصاد دان بزرگی هستی! خود کسی که نماینده سیا است، می گوید: این آدم آینده دارد و باید روی آن کار کرد که چند وقت بعد به جای بازرگان رئیس جمهور ایران شد، روی نزدیکان و رهبران دولت موقت اینها کار کردند، سخنگوی دولت از اینها پول می گرفت و اطلاعات می گرفت، اینها چقدر موفق عمل کردند، ۳۱- به کارگیری سرویس های متحد در همسایگی ایران، سرویس های جاسوسی رژیم های مترجع وابسته به غرب در منطقه، و می گوید باید از اینها کمک بگیریم و هم افزایش اطلاعاتی داشته باشیم، ۴۱- تحریم اقتصادی و علمی و کنار آن شمشیر حمله آمریکا باید بالای سر خمینی باشد و نباید خمینی احساس کند که خطری از ناحیه آمریکا نیست، در عین حال تحریکش نکند زیرا او لجباز است، می گوید اگر خمینی را تحریک کنید جلویت محکم می ایستد و آدم محکمی است و با بقیه سیاسیون فرق می کند، ۹۱- استفاده از تنش های مرزی با عراق و کشورهای دیگر، ۶۱- بازسازی فراری های رژیم سلطنتی از جمله ساواکی ها و غیره که در آنجا برای آنها رادیو و مجله راه انداختند که الان به ماهواره رسیده، تعدادی از این ماهواره ها، سخنگوهای آن رژیم شاه هستند، ۷۱- ایجاد تردید در مردم و مایوس کردن شان از همراهی با خمینی،

این رهبر افراطی است و برای شما آینده نمی گذارد، ۶۲ مورد است که برای هر کدام از اینها کدهایی در کتاب های لانه است، یکی از نظامی های زمان شاه می گوید: ما می توانیم تا ۰۰۰۵ نیروی مسلح چریک در تهران راه بی اندازیم و در تهران خمینی را سرنگون کنیم، لیست کسانی که باید ترور شوند، تهیه کرده ایم، زیر هر گذر آن، هر کارشناسی نظر میدهد، بهشتی و مطهری را نه کمونیست ها زدند و نه آمریکایی ها، ظاهراً بچه مذهبی ها بودند، یک جا می گوید: نقاطی از ایران که شکاف های قومی و مذهبی در آنها قابل فعال شدن است، تهیه شده است، کدام شهرها، کدام استان ها، کدام مناطق، در جای دیگر می گوید: چگونه میتوان مردم را با شایعه سست کرد که اطراف خمینی خلوت شود، چه طور عده ای را بترسانیم که از خمینی فاصله بگیرند زیرا او سقوط می کند، عین عبارات در اسناد لانه است، حتی پرونده برای اشخاص لانه تشکیل می دهند و نقاط ضعف شخص نخبگان سیاسی و حکومتی را شناسایی کردند، جملات عجیب و تحقیر آمیزی است، راجع دکتر یزدی، راجع به بازرگان و غیره است، کارشناس سیا می گوید: دکتر یزدی از همه بهتر است و با او بهتر می توان کار کرد، اینها همه دانشجویهای نهضت ملی بودند و نشریه علیه آمریکا می دادند، آمریکا از اینها هم نمی گذرد، تعابیر کارشناسان سیا را راجع به افراد موثر در نظام جمهوری اسلامی بخوانید، مسئله اشخاص نیست مسئله افکار مهم است، در افکار ممکن است خود من و شما الوده شویم همان طور که بچه های لانه دو الی سه تیپ شدند بعضی ها در مسیر انقلاب ماندند، بعضی از آنها بعد ده الی بیست سال همان مواضع لیبرالی را گرفتند بنابراین مسئله آسیب شناسی فکری است، در این اسناد است که اینها رجال سیاسی برای تک تک افراد موثر روشن فکر پرونده شخصی دارند که تمام نقاط ضعف و قدرت را می نویسند، مثلاً می گوید: فلانی خیلی جاه طلب است از این زاویه روی آن می توان کار کرد،

فلانی اقامت می خواهد، باید تا آخر با بعضی از این شخصیت ها مودب صحبت کنید، راجع به بعضی از افراد مهم می گوید باید از طریق بستگانشان وارد عمل شویم، مدام می گوید: حسن شریعت مداری گفت فلان و غیره.....، الان هم در آمریکا و اروپا است، اینها پرونده برای افراد تشکیل می دهند و نقاط ضعف را گیر می آورند، به بعضی ها می گویم اگر همکاری نکنید، آبرویت را می بریم، در اسناد است: ما باید کاری بکنیم که یک جبهه مشترک علیه افراطیون مذهبی خمینی ایجاد شود با هم افزایشی همه جریان های مختلف به آنها کمونیست، روشن فکر درون حکومت و غیره بگوییم که الان همه یک مشکل داریم و آن خمینی است، بعد از خمینی باهم صحبت می کنیم، فعلاً سر اینکه خمینی نباشد همه کار کنیم، و این کار شده، چریک فدایی را کنار مرتجع انجمن... می گذارد بدون اینکه این دو خبر داشته باشند، ما چگونه اینها را رها کرده ایم؟ این اسناد لانه جاسوسی باید در دانشگاه های ما تدریس شود، اینها برای هفت الی هشت ماه اول انقلاب است و برای سی سال بعد نیست که هم چنان توطئه ادامه دارد، باید بفهمیم که توهم نیست و در حقیقت توطئه است، در نهایت می فهمید که امام و شهدا درباره این همه توطئه چه کار کردند، اینجا می گوید: ما باید از سرویس های اروپایی آلمان و انگلیس، سرویس های ارتجاعی منطقه، از پتانسیل های داخلی، حتی از تضادهای درون حکومت اسلامی باید استفاده کنیم، یک هم افزایشی که همه کنار هم قرار بگیرند، من دو جلد آخر صحیفه امام را برایتان آورده بودم که اینجا بخوانم، منتهی به خواندن بعضی از این اسناد نمی رسم، سخنرانی های شهریار، مهر، آبان و آذر سال ۸۵، قبل و بعد اشغال لانه را بخوانید، سخنرانی امام نشان می دهد که مسائل در کشور چقدر خطرناک بوده، الان مسائل سوسولی است اما آن موقع خیلی خطرناک بود، سال های ۸۵ و ۹ هر روز در خیابان ها دعوا بود و کسی شهید میشد، دهه اول وقتی شب می خوابیدیم نمی دانستیم که صبح جمهوری اسلامی است یا نه،

اینقدر قضایا حاد بود، الان اتفاقات در دهه سوم کاریکاتور آن است، یک بچه مسلمان در دانشگاه هر روز کتک می خورد، گاهی یک نفری باید جلوی ۰۵ نفر می ایستادند، این ها می خواستند یک چیزی را ظرف یک سال و دو سال از بین ببرند اما در عرض سی سال نتوانستند، امام توطئه های اینها را رو می کرد، رهبری در این یکی دو دهه بعد از امام ادامه داد، راجع به پروژه یارگیری از داخل سیستم، یک موردش را سند می خوانم، این تئوری خیلی پیچیده است، روی این موضوع که با چه کسی و کجا قرار بگذاری، شلوار این رنگی، از هند به ایران بیا، در تهران می روی با هیچ یک از پایگاه های اطلاعاتی سیا تماس نگیر و ۰۶ درصد کارهایت پوشش باشد، مثلاً علی بازار برو، فلان مغازه برو، اگر ارتباط تو با ما قطع شد، با سفارت ما تماس نگیر زیرا ممکن است تحت کنترل حزب الله ها باشد، از طریق رابط ما در هند با ما تماس بگیر، توطئه پیچیده است، در حد جزئیات است، بعضی ها ابتدا ناآگاهانه بوده بعد آگاهانه شده، بعضی ها تا آخر ناآگاهانه بوده که کم هستند، وقتی اسناد لانه را می خوانیم متوجه می شویم که هیچ کس جاسوس و خائن به دنیا نمی آید، همه ما نقطه ضعف هایی داریم منتهی دو تیپ هستیم، یک عده جاسوس های کم اهمیت تر، مثلاً نقطه ضعف های پول، سکس، شهوت رانی و قدرت طلبی و غیره، با این گونه چیزها می توان اینها را خرید و قیمت هایشان پایین است مثلاً راجع به بعضی از این افراد که ارتباط دارد، می گوید: تضمین کنیم که در ایالت آمریکا برایش خانه داریم و شغلش را تضمین کنیم در این صورت این با ما همکاری می کند، اگر تضمینی به او ندهیم ممکن است با ما همکاری نکند، دسته دوم، شخص یک روحانی مطرح، یک سابقه دار سیاسی است که شعارهای ضد آمریکایی داده، فلانی حسادت دارد، کینه سیاسی، انتقام از شکاف بین جناح ها، نفسانیت های بالاتری دارد و به خاطر کینه سیاسی و جاه طلبی حاضر است همکاری کند یا آگاهانه و یا ناآگاهانه، دسته دوم با ضعف های دسته اول مخلوط میشود و تنها راه

علاج آن تلاش و آگاهی است، اگر ما اینها را داشته باشیم جز این دسته ها نمی شویم، قیمت های ما فرق می کند و گر نه همه قیمت داریم، اگر آگاهی و تقوا نباشد قیمت ها فرق می کند، ما بچه های بسیار با خمینی داشتیم که در دهه سوم حاضر شدند همه چیز را به آمریکا بفروشدند، بعضی از اینها دوست های ما بودند، صادقانه الان آمریکایی هستند، صادقانه لایبک هستند و معتقدند امام اشتباه کرد، آن موقع ما باطن شان را نمی دانستیم چه بود اما ظاهرشان خوب بود، ما خیلی آب ندیدیم اما اگر آب ببینیم شناگرهای ماهری هستیم، کسی جاسوس به دنیا نیامده. بعضی از کسانی که اسنادشان از لانه درآمد، در حد رهبران حکومتی جمهوری اسلامی بعد از انقلاب بودند، یک نمونه دولت موقت در عالی ترین رده ها و یک نمونه اولین رئیس جمهور ما، همه شان هم سابقه مبارزاتی انقلاب ضد شاه داشتند و مذهبی بودند، اعلامیه علیه شاه می دادند اما به کجا کشیده شده، اینها از بیت مرجعیت تا کاخ ریاست جمهوری بعد از انقلاب تا نفوذ به انقلابیون قدیمی که سابقه آشنایی با امام داشتند، بعضی ها جاسوس شدند اما خیلی ها مصرف می شوند، طرح جامعی اینها دارند که ثابت کردن خمینی است و به چهل پروژه کوچک تقسیم می کنند آن وقت ممکن است از هر کدام از ما در این پروژه های کوچک استفاده کند درحالیکه اصل پروژه را نمی دانید، شما فکر می کنید که کار خودتان را می کنید در حالیکه کار دیگری را انجام می دهید، این جاسوس خیانت ناخودآگاه است، مثلاً فکر می کند با فالانی تسویه حساب می کند در حالیکه توسط دشمنان اسلام مصرف میشود، این اتفاق در دهه اول بارها اتفاق افتاد، کسی که مطهری را کشت، حقوق به گیر آمریکا و اسرائیل نبود، کسی بود که ما طرفدار اسلام مدرن هستیم اما مطهری طرفدار اسلام فاشیستی است، من برای نجات اسلام مترقی باید مانع در برابر اسلام را از بین ببرم زیرا مطهری آبروی اسلام را برده، یک مرتجع به نام مطهری پیدا کرد که مطهری نماد روشن فکری دینی است،

اولاً ادبیات انقلابی دینی بچه مسلمان های پیرو خط امام در انجمن های اسلامی (بسیج آن موقع نبود بسیج تنها تشکل بسیج و دانشجویی را تشکیل داد، بسیجی در خون و شهادت شکل گرفت) جمع بودند، ادبیات این بچه ها شبیه ادبیات بچه های الان است، یکی از مقدمات را میخوانم که با این ادبیات آشنا شوید و خط فکری بچه های انقلاب را بفهمید: انقلاب اسلامی ایران در واقع تجلی شکوه مندی یک تغییر است، پاسخی خونین به دعوت الهی برای تغییر انسان، امت به پاخواسته حزب الله با دل و جان پذیرای این تغییر شدند و این سبیل به یاری خدا استوار مانده و خواهد ماند، این تغییر حکایت از گرایش یک امت به سمت الله و گسستن او از تمام طاغوت ها است، طبیعی است که در این مسیر این تغییر با همه موانعی که بخواهند مسیر او را سد کنند به مقابله بر خواهد خواست، به اتکای نیروی الهی پیش خواهد رفت، قوی ترین عامل هدایت این تغییر، رهبری نهضت و ولایت فقیه است، رهبری که با عنایت خدا توسط سنت به وسیله مردم کشف میشود و این انقلاب جوشیده به سمت فلاح رهنمون می شود، انقلاب اسلامی ایران به رهبری رهبر عظیم و شان است در چارچوب همان مبانی و بنیادها شکل گرفت و شاید به جرات توان گفت پس از صدر اسلام تا کنون چنین حرکتی که ریشه در مکتب دارد، صورت واقع نپذیرفته باشد البته طبیعی است که در کنار این حرکت هوشمند جریان های انحرافی رشد کرد ولی سیر انقلاب آنها را به انزوا کشید، این مجموعه حکایت جریانی است (سکولاهای مذهبی) که از سرگیری فعالیت سیاسی اش با تغییر رئیس جمهور آمریکا و طرح سیاست حقوق بشر آغاز شد، آمریکا گفت: بیایید حقوق بشری باهم کنار بیاییم، حکایت جریانی است که با الهام از .. به مبارزه با شاه برمی تافتند یعنی مبارزه با شاه به امید آمریکا است که استبداد شاه را با کمک آمریکا بردارند، آن هم نه مبارزه با شاه بلکه صرفاً با استبداد، حتی در مقطعی این جریان با ماندن نظام شاهنشاهی همراه شد، گفت: شاه بماند و سلطنت بماند و یک کم

دموکراتیک شود اما امام می گفت که شاه و سلطنت باید برود حکایت جریانی است که با توصیه های شیطان بزرگ، گام به گام با خیال خود نهضت را به پیش می برد و از ترس اینکه مبدا انقلاب اسلامی به دام شوروی و انگلیس بخورد به دامان غرب جنایت کار پناه برد و در این راه به تبادل اطلاعات بسیاری وسیعی برد، بسیار سخاوتمندانه اطلاعات را در اختیار جاسوسان گذاشته است حکایت جریانی بیگانه از ماهیت انقلاب اسلامی که هیچ پناهمانی جز خدا ندارد، با نشست و برخاست های مداوم پنهانی با ابدی شیطان بزرگ معتقد است که خروج شاه ثمره این مذاکرات بوده است، می گوید: شاه رفت حالا با آمریکا بسازیم و می گوید: این جریان هیچ وقت به استقلال نیاندیشید، نظام اسلامی ناندیشید این مردی که شوروی جنایتکار و ... را به اتکا خدا ترک می کنند این جریان را محکوم می کنند، بعد شروع می کند به اسناد، یکی از اسناد از وزارت خارجه آمریکا به صورت محرمانه به واشنگتن است، موضوع: نظرات دو گروه از مخالفین، عقب نشینی، شماره پرونده و غیره هم در اینجا است، می گوید: منبع جدید نهضت آزادی می گوید: نهضت آزادی مخفیانه با بختیار مقابله نخواهد کرد، می گوید: از طرفی اینها با ما تماس گرفتند، بختیار یک جبهه مخالف است که می خواهد بین دموکراسی و سلطنت و انقلاب ماست مالی کند و انقلاب تمام شود، امام گفت: تا زمانی که استعفا ندهی و نگوئی غلط کردم، اجازه دیدن من در پاریس را نداری، منبع جدید نهضت آزادی می گوید: نهضت با دولت بختیار مقابله نخواهد کرد، منبع معتقد است نمایندگان مذهبی در شورای سلطنتی وجود دارند و می گویند: با کسانی که در شورای سلطنتی هستند، بسازیم، می گوید: آقای شریعت مداری آماده همکاری است، می گوید: این جریان روشن فکری لیبرال میانه رو و آن جریان روحانی سنتی که خمینی را قبول ندارد، می گوید: هر دوی آنها آماده اند که دولت بختیار را تحمل کنند، می خواهند بگویند: از قبل از پیروزی انقلاب این پروژه شروع شد که متوقف کند،

مسئول سیاسی با امیر انتظام عضو کمیته نهضت آزادی ملاقات کرد، در پراگ می گوید: مخفی بماند، پروفیسور ریچارد کاتن محافظت هر دو جریان را تایید کرد و بحث فورا به مشکلات ایران بعد از شاه برگشت، امیر انتظام رسماً نظرات آزادی را برای ما بیان می کند، مسئول سفارت هنوز مدتی مشکل بود و پرسید: نهضت آزادی یا جریان میانه رو مذهبی و رهبران روحانی مذهبی که خمینی را قبول ندارند، می توانند از نفوذشان در ایران استفاده کنند؟ انتظام جواب داد: همه سعی خود را خواهیم کرد، ملاقات دوم با دکتر میناچی، از عضو کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر، همین محث بود که میناچی گفت: جلسه روحانیت در ۸ ژانویه نقشه ای کشیده که در آن تمام کشور به دنبال آرام کردن مردم در مساجد هستند که نیروی خود را متمرکز برای براندازی شاه بکنند، میناچی گفت: کمیته ما در دفاع از حقوق بشر ۴۱ ژانویه جلسه داشته تا همکاری کامل با دولت بختیار را تصویب کند، یک جا می گوید: خمینی و اطرافیانش نمی گذارند، میناچی گفت: امیر انتظام نماینده رسمی و مهندس بازرگان همین نظر را دارند) رهبران مذهبی که با خمینی در قم مخالف اند از رفتن شاه مقداری عصبی شده اند، میناچی مسئله شورای سلطنت را با علی امینی در میان گذاشته بود، او ده ژانویه با آقای شریعت مداری ملاقات می کند و مسئله را عنوان می کند، او معتقد بود که قم حاضرند در این کار با ما علیه خمینی کمک کنند، (بالا ترین سطوح جریان های مذهبی و میانی) اسد بعدی تاریخ ۴۱ ژانویه ۱۹۷۹ می گوید: در مورد برگشت خمینی به ایران، امیر انتظام از طرف نهضت آزادی گفته: نهضت آزادی سالم ترین جریان بین روشنفکران مذهبی بوده که می خواستند شاه دموکراتیک عمل کند اما شعارهای انقلابی امام را قبول نداشتند در مورد برگشت خمینی از پاریس به ایران، امیر انتظام گفته: امام تصمیم نگرفته چه موقعی برگردد، شنیده از بهشتی که امام قرار است یک الی دو روز سفر خود را عقب بی اندازد که این اطلاعات را به سفارت بدهد، مسلماً گروه های خارج از جنبش

اسلامی هستند که پیروزی خمینی را نمی خواهند، انتظام نمی خواهد خمینی بعدی باشد، حالا معنی این را نمی دانم، وضعیت امنیتی در ایران، اگر خمینی موقع برگشت به ایران کشته شود، آنقدر وحشتناک می شود که نمی توان تصور آن را کرد، انتظام گفت: خمینی درک می کند شاید ضروری باشد که اجازه بدهیم شاه به آمریکا و اروپا پناهنده شود و ما دیگر او را مطالبه نکنیم، کاری که امام نکرد، اصلاً یکی از علت های اشغال لانه جاسوسی این بود که باید شاه را به ما پس بدهید، مخالفین میانه رو در گروه شریعت مداری در حال سازش هستند، می گوید: یک خطی شروع شده که می گوید: نه شورای انقلاب خمینی و نه سلطنت، در واقع این دو را تلفیق کنیم، شورای انقلاب از اول می خواهند چگونه جمهوری اسلامی بسازند، می خواهند ترکیبی از خمینی و شاه درست کنند، قدرت را هم دست این آقایان بدهند، اینها ترشان است، بعد می گوید: میناچی هم ترجیح می دهد دو شورا در هم ادغام شود، مثلاً پیشنهاد داد هر دو گروه باهم توافق کنند که یک نخست وزیر انتخاب شود، حالا امام می گوید: سلطنت و شاه باید برود، گزارش بعدی: شماره ۱/۶۲۹، استمبل مرجع تهران: می گوید: مهندس بازرگان می خواهد آمریکا بداند که طرح وارد شدن نضت آزادی در دولت باید سریع تر انجام شود که جلوی نفوذ چپی ها را با کمک هم کم کم بگیریم، یعنی کمونیست ها، نهضت آزادی مطمئن است که اختلاف بین شورای خمینی و دولت بختیار خود به خود حل خواهد شد و دولت اسلامی مورد قبول غرب پدید خواهد آمد، این موارد معامله بین بختیار و جنبش اسلامی را تداوم می بخشد، آمریکایی می گوید: باید روی این پروژه کار کنیم که بین شان توافق شود، محمدتوسلی، عضو عالی رتبه نهضت آزادی، به دستور مهندس بازرگان با کارشناس سیاسی سیا، استمبل ملاقات کرد و دو نکته را در اختیار ما گذاشت: ۱- نهضت آزادی از آمریکا به خاطر اینکه کودتای نظامی نکرده، صمیمانه تشکر می کند، یعنی یک چیزی هم بدهکار شدیم. ۲- برای

جنبش اسلامی است ضروری است که برای کسب موقعیت در جامعه اسلامی، هر چه سریع تر برنامه هایتان را اجرایی کنید یعنی هماهنگ کنیم که چپی ها بالا نیابند، توسلی گفت: متأسفانه بعد از رفتن شاه چپی ها قدرت مند تر شدند، گروه های دانشجویی درگیرتر شدند، درگیری هایی بین گروه های چپ و اسلامی در دانشگاه پدید آمده و گروه های اسلامی تحت فشارند، بازرگان می خواست که دولت آمریکا بداند ما خواستار تفاهم هستیم، کارشناس سفارت آمریکا گفت: ما از راه حل صلح آمیز پشتیبانی می کند و از نهضت آزادی خواسته که با دولت آمریکا کنار بیایند، توسلی گفت: این مسئله در جریان است، برنامه بر اساس قول بازرگان به ما چنین است: خمینی باید اسامی شورای انقلاب را در ۹۱ یا بیست ژانویه اعلام کند) امام از این قرار ها خبر نداشت) بازرگان و کریم ستجایی در شورا خواهند ماند اما نکته مهم این است که در شورای انقلاب رهبران مذهبی نباید باشند مانند مطهری، نظریه در این پایین می دهد: اینها از ما خواستند روی نظریه نهضت آزادی حساب کنیم، ما کمک می کنیم پروژه های شما پیش برود و ما کمک می کنیم که پروژه های خودمان پیش برود، استقلال داشته باشیم، حالا اینکه چگونه پروژه های آمریکا در ایران پیش برود و استقلال باشد، این هم معادله سه مجهوله یا چهار مجهوله است، می گوید: نماینده او در ریاکاری استاد است، افراد را روانشناسی می کند، می گوید: اطلاعات جدیدی که داریم، این است که میان اطرفیان خمینی اختلافات زیاد شده است، پایگاه اجتماعی خمینی ضعیف شده است باید آماده ضربه به موقع باشیم، اینها برای قبل از پیروزی است، یکی از تعهداتی که داده: توسلی نماینده آزادی گفت که یکی از گرداننده های توده می خواهند تظاهرات چپی مذهبی، صبح ۱۲ ژانویه اجرا کنند، کارشناس سیا می گوید که: طبق اطلاعات ما چپی ها در دانشگاه نفوذ خوبی دارند، این اولین اجتماع چپی ها در دانشگاه خواهد بود، ممکن است نهضت آزادی را وادار کند سرعت تلاش هایش را

برای راه حل میانه تسریع کند، در صحبت جدایی، دکتر میناچی می گوید: طرفدار نهضت آزادی و روحانیون سنتی ضد خمینی است، ما باید روی خمینی تأثیر بگذاریم و متقاعد کنیم که شورای انقلابی خمینی باید سلطنت داشته باشد وگرنه رهبران مذهبی میانه رو قبول نخواهند کرد که بیاید و باید این رژیم بماند و یک سری اصلاحات انجام شود البته بختیار هم حاضر نیست قدرت را به خمینی بدهد، او گفته است: نمی گذارم یک روحانی جای نخست وزیر را بگیرد، خمینی و روحانیون باید به مشهد بروند، در حکومت حق دخالت ندارند، خود این جاسوس آمریکایی می گوید: مقدار زیادی سردرگمی در میناچی و امیر انتظام و ابراهیم یزدی دیدم که این نشان می دهد خود اینها هم نمی دانند بالاخره خمینی چه کار خواهد کرد، بعد تحلیل می کند که او موقعیت برتری خود را از دست نداده البته مقداری تقلیل پیدا کرده، اگر تشکیلات مذهبی داخل کشور بخواهند با بختیار همکاری کنند جریانات مختلف حاضرند خمینی را وادار کنند تا دست از یک دندگی و لجاجت بردارد و با آمریکا سازش کند، یک سری مطبوعات را در ایران پول می دهیم که زمینه سازی می توانند مردم را بکنند، بعد می گوید: روزنامه هایی بعد از انقلاب منتشر می شود که بودجه شان را می دهیم، میناچی اساساً یک فرد خوش بین به ما است و خمینی همیشه یک دنده بوده است، حالا یک نمونه از مسائل قبل از انقلاب بود، حالا به مسائل بعد انقلاب نگاه می کنیم، نمی خواهیم قصه برایتان بخوانم، می خواهیم خط ها را بشناسید، این اسم ها جز روشن فکرهای مذهبی بودند که با شاه مخالف بودند مانند بنی صدر اما بعد به مسیرهایی دیگر می روند. جزئیات امیر انتظام را بررسی می کند، می گوید: ۶۴ ساله است، مهندسی الکترونیک از دانشگاه تهران دارد، فوق لیسانس از پاریس، از دانشگاه کالیفرنیا، مدرک مهندسی ساختمان دارد، طبق گزارش با یک آمریکایی ازدواج کرده، مدتی در سانفرانسیسکو زندگی کرده، بعد می گوید: وقتی با او مذاکره کردیم در اوایل بسیار جدی بودند اما از جلسات

پنجم، خودش و خانمش به ما می گفتند: یک کاری، خانه ای و اقامتی به ما بدهید، امیر انتظام بعد از پیروزی به ضعف دولت موقت اشاره کرد، مشکلاتی که دولت موقت در اعمال قدرت در سیستم های موازی غیر رسمی مثل سپاه پاسداران دارد، توضیح داد و بعد گفت: ما در دولت موقت می خواهیم لیبرال مذهبی باشیم جوان های افراطی پاسدار نمی گذارند، دولت موقت می گوید: ما هر جا می خواهیم کارها را درست کنیم یک مشت جوان ریشو پیدا می شود، از نظرهای امیر انتظام درباره نحوه عملکرد دولت موقت در سطح مملکت، با توجه به ملاقات هایی که بین کابینه و شورای انقلاب در هفته گذشته انجام شده بود، پرسیدم، او پاسخ داد که دولت موقت مشکلات زیادی دارد و بیشتر این مشکلات را افراد ایده آلیست و افراطی برای ما درست می کنند بعد یک جای دیگر می گوید که افراد ایده آلیستی که می خواهند همه دنیا را اسلامی کنند و حاضر نیستند زیر سایه آمریکا و غرب باشند، او افزود: حل مشکلات دولت ایران و آمریکا به زمان احتیاج داریم، آمریکایی به رابط سازمان سیا می گوید، بعد می گوید: به گونه ای عوام زدگی وجود دارد و کاری که آیت الله خمینی کرده است عوام مردم داهاتی را جلوی ما علم کرده و همه در همه چیز می خواهند نظر بدهند، می گوید: دولت موقت در اعمال قدرت مشکلات زیاد دارد درحالیکه ما را مسئول کارها می داند، مردم کوچه بازاری که خارج از دولت هستند به دولت اجازه نمی دهند که این مملکت را اداره کنند، این مردن دانش و تخصص اداره مملکت را ندارند ولی خمینی همه را پر رو کرده است، یک جوان داهاتی درباره سیاست از من می پرسد، بعد می گوید: متأسفانه این تلاش از پشتیبانی شخص خمینی برخوردار است بعد به گروه های چپ حمله می کند، من به او تذکر دادم بعضی از افراد سیاسی مهم اظهاراتی در حکومت انقلاب می کنند که موجب دردسر برای ایران میشود، یعنی مواظب حرف زدن خود باشید، امیر انتظام آهی کشید و گفت: یکی از تأثیرات انقلاب این بوده که هر کسی

خود را صدای ملت می داند، در این مورد متاسفانه بین خود دولت هم اختلاف افتاده، بالا فاصله بعد از انقلاب، دولت موقت به این نتیجه رسید که همه از شخص امام گرفته تا غیره، همه بر ضد دولت موقت کار می کنند، نخست وزیر، مهندس بازرگان، صدها بار با خمینی تماس گرفته اما تا دو هفته قبل هیچ نتیجه ای حاصل نشده، ما می خواهیم سریعاً اوضاع را به پیش از انقلاب برگردانیم، پیش بینی می کنیم که دو هفته آینده تشکیلات رسمی دولت اعلام شود و این نتیجه ملاقات اخیر مهندس با رهبر انقلاب بوده، ما مصمم هستیم وظیفه خود را انجام دهیم، رابط سیا می گوید: به این جمع بندی رسیدم که مهندس بازرگان (بازرگان جز کسانی بود که اولین بحث های مذهبی را انجام داد ما احترام قائل هستیم) را شخص ایده آلی برای این کار می دانیم او تنها آدمی است که غیر عملی بودن افراد افراطی را درست تشخیص داده که آنها می خواهند زمان را هزار سال به عقب برگردانند و در برابر آنها تسلیم نباید شد، می گوید: ایشالله من سوئد می آیم و بعد می گوید حالا که من نیستم دکتر یزدی رابط مفیدی خواهد بود، یک بحثی راجع به خلیج فارس می کند و می گوید: نگرانیم که عراق به ایران حمله کند و بعد می گوید: خبری نیست و کمک تان می کنیم. رابط سیا به آمریکا ۵۱ ژویه گزارش می کند: می گوید: سخنگوی دولت بعد از انقلاب، همین آقای انتظام، شخصی است دلپذیر، مودب، غربی منش که مدت زیادی در آمریکا زندگی کرده که از طرفی در حلقه های داخلی انقلاب هم بوده است، او برای حفظ ارتباط خود با ما دچار نگرانی شده، می گوید: اولین ملاقات گفت: آمریکا نباید در ایران دخالت کند، ما بعد از انقلاب می خواهیم مستقل باشیم، کمک کنید که پیشرفت کنید، آخر کار هر چه می خواستیم به ما میداد و همدردی می کرد، گزارش بعدی، ۹ اگوست ۹۷، چند ماه به اشغال لانه است، او درباره ارتباطات آینده در ایران سخنانی گفت، امیر انتظام نسبت به نفوذ مذهبیون افراطی در دولت و نسبت به شخص خمینی و ایده ال های افراطی او اظهار نگرانی می

کند، اصطکاک های قبل ملاحظه و شدیدی بین گروه های رادیکال و مذهبی اطراف خمینی با مسلمانان خوب و رفومست ها به وجود آمده که اکنون دولت را اداره می کنند، ما سوال مستقیم درباره جناح بندی های حکومت پرسیدم، که یکی یکی گروه ها را توضیح می دهد، به ما پوئن میدهد که چه کسی با جبهه دموکراتیک به درد شما می خورد، این گروه خوب است، سازمان مجاهدین این مشکلات را دارد، متاسفانه حزب جمهوری اسلامی به رهبری شهید بهشتی قوی ترین گروه خواهد بود، اینها جریان افراطی هستند و این مسئله امیر انتظام را آزار می داد، انتظام می گفت: خوب است خمینی به تهران بیاید و در مسائل دخالت نکند، بعضی مسائل است که چقدر به او پول بدهیم، راجع به افرادی که دولت است نظر می دهد. فرمودند برای پژوهش در اسناد، چگونه می توان به آنها دسترسی داشت؟ من نمی دانم من با زحمت گیر آوردم، این هم از مصیبت ها است، این جریان ها هنوز هستند، چند نفر اسم هستند که از جمله برادر زاده مهندس بازرگان است که وقت نیست بگویم، راجع به بنی صدر می گوید: ملاقات با او، به طور ناشناس است، دیدم زمینه های خوبی دارد، هنوز در پاریس جزء حلقه نزدیک امام است، اسم رمز آقای بنی صدر، سین لور ۱، می گوید: ما به طور آزمایشی در نظر داریم سفر راتر فورت در هفته چهارم شهریور را بررسی کنیم، اولین ملاقات ما با او در دی ماه ۷۵ در پاریس بود، رابط ما، رابط سیا دو مرتبه با ال یک ملاقات کرد، ملاقات ها به واسطه حضور دانشجویان و غیره نتوانست شفاف شود، ولی کلید ارتباط را زدیم و قرار ملاقات خصوصی را گذاشتیم، به من گفتند برو تهران و با بنی صدر ارتباط برقرار کن، به من دستور دادند که در هند کمپانی تجاری قلابی بزیم و بهانه اینکه از هند سر راهم به تهران آمده ام و همین طور اتفاقی شما را زیارت کردیم، می گوید: باید پوششی تهیه کنیم که معلوم شود ملاقات در تهران برای چیست، ستاد مرکزی تصمیم گرفت امکانات جعلی را با پوششی طراحی کند به نحوی طراحی کنیم که

حتی در جلسه نخست خود او هم شک نکند و اگر پاسداران کمیته بازداشت کردند باید توضیح کامل داشته باشی راجع به گذشته و آینده، ما برای همه اینها جواب داشتیم، جزئیات پوشش خود را گفته: من یک کمپانی در هند دارم، سیستم برق رسانی به روستاها، ماشین های خیاطی و تجهیزات کشاورزی دارد و می خواهیم در ایران بازاریابی کنیم و تو هم آدم اقتصاد دانی هستی، می خواهیم از نظراتت استفاده کنیم، با همین شیوه رفتیم، خرده اشیا جیبی و واکسیناسیون همه را تهیه کردیم، می گوید: من حفظ کرده بودم که اگر گفتند دیروز ظهر کجا بودی بگویم، پیش بینی شده است شصت درصد وقت راتر فورد در ایران صرف کارهای پوششی شود، یعنی ۰۶ درصد علکی در کوچه بگردد، ۵ ملاقات با بنی صدر، هر جا آر تی اکشن نوشتیم، اسم خود سازمان سیا است، راتر فورد در یکی از روزه های هفته قبل به یکی از شماره های پایگاه سیا در تهران را می گیرد، سازمان سیا در واشنگتن به مامور خود که قرار است با بنی صدر به ملاقات برود که قرار است بعداً در حکومت اسلامی بیاید، می خواهد قرار اجرا کند این گونه می گوید: ما بررسی کردیم قوانین راهنمایی رانندگی در ... تهران وجود ندارد، انقلاب بود همه چیز به هم ریخته بوده، بنابراین راتر فورد برای رسیدن به ماشینی که او را سوار کند و به محل ملاقات برود باید طبق این برنامه عمل کند، راس ساعت فلان هتل را ترک کرد، سمت چپ پیچیده، به طرف خیابان آریان مهر خیابان را ترک کند، مانند فیلم ها است، به اولین چهارراه برسد سپس به سمت چپ پیچیده، سمت چپ خیابان امیرآباد به طرف جنوب برود، سوار بر پیکان شماره فلان راتر فورد سوار میشود اگر راتر فورد در چهارراه بعدی به طرف بلوار کشاورز برسد، همان جا منتظر بماند تا پیکان برسد و سوارش کند، اطراف خود زیاد نگاه نکند، اگر دیر شد به پیاده رو برود، دشمن روی جزئیات برنامه می ریزد، آقا توهم توطئه، اینها را بفهمید متوجه شوید که چه کسانی احق اند، می گوید: راتر فورد باید دقیقاً راس ساعت بیست هتل را ترک کند، به

راتر فورد اطلاع بدهید، برای منتظر ماندن در خیابان بهترین لباس است، از او بخواهید دقیقاً قبل از اجرای ماموریت، مشخصات لباسی را که می خواهد بپوشد، برای ما شرح دهد، یک آرتیس بازی های وجود دارد، یک جا می گوید: ما تمام مقالات این را خواندیم، اخلاق سیاسی اش را می دانیم، دوست دخترش در پاریس بررسی کرده، برای ملاقات اولیه، اگر تهران هوا آفتابی باشد، راتر فورد لباس عادی بپوشد شامل شلوار خرمایی رنگ، پیراهن بدون کروات و کت، قد وی ۵۸۱ سانتی متر است، ظاهر لاغری دارد، موی ... در حال خاکستری شدن و ... نامبرده دفترچه نارنجی روشن برنامه پرواز لوفتانزار را در دست خواهد گرفت، می گوید: در جلسات فلانی تأیید کرد که من جز ۵۱ نفر از اعضای شورای انقلاب هستم، بنی صدر نظر داد این شورا خیلی موثر نیست واضح بود که او جاه طلبانه بعضی از اعضای شورا را تحقیر می کند، علاوه بر این او گفت: من عضو ۲۷ نفر از اعضای مجلس خبرگان هم هستم که مشغول تهیه قانون اساسی بعد از انقلاب هستیم، بنی صدر و یکی دو نفر دیگر با اصل ولایت فقیه مخالفت کردند، به نظر می رسد اتخاذ تصمیمات مهم به خمینی واگذار میشود و بدون خمینی کل جمهوری اسلامی از هم می پاشد، می گوید: روزی که خمینی از دنیا برود آن روز قطعاً جمهوری اسلامی منقرض میشود، بنی صدر به ما گفت: خمینی قادر نیست به تنهایی کشور را اداره کند و به ما محتاج است و پایگاه های مردمی زیادی هم ندارد، پایگاه مردمی ما قوی تر است، راتر فورد سعی می کند بنی صدر را یک زمانی در ۹۱ شهریور ببیند، اگر او این کار را بکند حداقل مقصود ما برآورده میشود، می خواهیم علاقه او را به شغل مشاورت جلب کنیم یعنی اولین بهانه برای جاسوسی، به اسم اینکه تو مشاور اقتصادی کمپانی آقای هستی که یک پایش در آمریکا است و یک پایش در هند، در این جلسه میخس را می کوئیم بعد بررسی خواهیم کرد که با او صریح تر باشیم یا اینکه یکدیگر را بفریسیم البته او همچنان خودش را

انقلابی می‌داند، به نظر می‌آید و بیشتر بوروکرات است تا انقلابی، او همواره روشن فکری ملایم طبع بوده است با وجود این حالا در تهران جا می‌افتد، نسبت به ملاقات پارسال کمی شکم آورده، لباس‌هایی کاملاً سفارشی می‌پوشد در حین ملاقات سه بار ساعت طلای جدیدش را به رخ من کشید دیگر به نظر نمی‌رسد او همان دانشجوی ژولیده‌ای باشد که خانه اش در پاریس پایگاه مبارزان طرفداران خمینی بود، مطالب فوق به این معنی نیست که افرادی چون او قدرت تحرک خود را به عنوان یک اصلاح طلب و رفورمیسم از دست داده باشند، ما به چنین اشخاصی نیاز داریم، به این منظور هر روزی که می‌گذرد ما بیشتر به او و امثال او نیاز داریم برای آینده این خوب است که تفکر افراطی امام کنار برود، برای آینده می‌گوید: او احتمالاً در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد، اما باید در نظر داشته باشیم ممکن است با یک تذکر قاطع خمینی به خارج منتقل شود و او به کمک ما نیاز دارد، حالا هنوز دعوای رئیس جمهوری و رهبری پدید نیامده اینها حساب اینکه بعداً ممکن است این کارها شود، می‌کنند، او در لفظ به خمینی احترام می‌گذارد اما می‌گوید: به نظر من خمینی معصوم نیست و من او را مرجع خود نمی‌دانم، او به عنوان یک روشنفکر ترجیح می‌دهد خودش تصمیم بگیرد تا اینکه کورکورانه از رهبری تبعیت کنم، بنی صدر گفته: من مقلد و پیرو خمینی نیستم، او آگاه است و به ما گفت: جناح بندی‌های در داخل رژیم انقلاب وجود دارد، او به ما گفت: تمام اعضای انقلاب صلاحیت یکسانی ندارند اما من باید با همه سر کنم چون با همه در آینده سر و کار دارم، نقطه ضعف بسیاری از افراد، کارشناسان سیاسی راجه به ایشان می‌گوید: او شدیداً جاه طلبی سیاسی و غرور دارد، او احتمالاً روزنامه‌اش را به همین منظور درست کرده که پایگاه قدرت آینده اش باشد، برای آینده اش نقشه دارد، هرچند در دوره‌های پاریس و تهران از نظر وقت در مضیقه بود اما حاضر میشود با ما ملاقات کند، موقعیت خودش را در رژیم محکم کرده، در حال حاضر به

ما خیلی احتیاجی ندارد، ما افشا شدن موارد مخفیانه اش با ما به زندگی سیاسی او خاتمه خواهد داد، یعنی اگر لو برود که با ما این جلسات را دارد نبود میشود، یقین است که او خود به این نکته توجه دارد، تجربه سال‌ها نشان داده که صاحبان روزنامه‌ها و رسانه‌ها معمولاً خود خواهی‌های خود را از طریق رسانه‌هایشان اشباح می‌کنند، او می‌خواهد روزنامه‌ای راه بی‌اندازد و ادعا دارد ۰۰۱ هزار تیراژ دارد، دو راه داریم، شخصی در پوشش غیر رسمی در تهران مأمور شود با کارت پوشش کمپانی، یکی هم با پوشش رسمی، بعد می‌گوید: مجموعه این ملاقات به نتیجه رسید، آخرین جمله می‌گوید: هدف نهایی ما استخدام بنی صدر است، ۵ ملاقات با او داشته ایم به نتیجه نزدیک می‌شویم، گام‌های آینده، هدف نهایی این است، سوال: فرمانده اش می‌گوید: سر مبلغ توافق شد، در آخرین جلسه بنی صدر توافق کرد که به عنوان مشاور اقتصادی کمپانی ما فعالیت کند و پیشنهاد حقوق ماهیانه ۰۰۰۱ دلار را بپذیرد، سیا از مأمور خود می‌پرسد: آیا بنی صدر می‌دانست که طرف مقابل او مأمور سیا است؟ او می‌دانست استخدام میشود؟ جواب: قرار نبود که بنی صدر در این مرحله گفته شود که طرف او سیا است اما مسائل زیادی نشان می‌دهد که او موضوع را فهمیده، از جمله قبول ۰۰۰۱ دلار، بدون اینکه او هیچ کاری کرده باشد، به او فهماندیم که این می‌تواند حداقل باشد، قرینه دیگر این است که سوالات سیاسی ما می‌توانست کاملاً به او این برداشت را بدهد. من فقط چند نمونه از این اسناد را برایتان خواندم، پروژه وسیعی است این پروژه سی سال پیش اینها گام‌های اولیه اش بوده، تمام این طرح‌ها در جمهوری اسلامی اجرا شده، یک امید به استهاله نظام و انقلابیوت بستند، همین که می‌گوید: شکمش چربی آورده، همه ما در خطر هستیم، بیست سال پیش حزب الله ای تکیده و لاغر، بیست سال دیگر.....، ما آن موقع عوام بودیم اگر آن موقع چیزهای که الان دارم سی سال پیش می‌دانستم به خط ارونند نمی‌زدم، حاضر نبود

سوار یک قایق با دویست کلاش و آرپیجی بروم.. از چهار طرف در آتش، آخر وقتی بچه‌ها شهید می‌شوند، می‌گویند: به امام بگویید: من متأسفانه خاک ریز را نتوانستم نگه دارم از امام عذر خواهی کنید، چندین بار تیر خلاص به مجروحین ما زده بودند، از همین جوان‌های ریشو را دیده ایم که استخوان‌های پایش له شده، نفس‌های آخرش است به بقیه که اقتاده، می‌گوید: اگر کسی عقب رفت به امام بگویید: ببخشید که ما نتوانستیم خاک ریز را نگه داریم، انقلاب با این تفکر و روحیه پیش رفت، چرتکه اندازی‌ها نشان می‌داد که کار امام از اول اشتباه بود، وقتی لیبرال‌های مذهبی را آورد و حذفشان کرد اشتباه کرد، وقتی گفت اسرائیل باید از بین برود، اشتباه کرد، وقتی گفت: ما تا لحظه آخر مرگ بر آمریکا می‌گوییم مگر اینکه پشیمان شود، اگر این اشتباهات همین‌طور مسلسل نبود و یک مشت جوان ریشو و بی‌کله نبودند که در لحظات خطر به آتش بروند، امروز این وضع از انقلاب عظیم در نهضت‌های اسلامی مطرح نبود، امروز آمریکا، عراق و افغانستان در در گل گیر نکرده بودند، اینها کله شقی نبود عین محاسبه بود، ما دو گونه محاسبه داریم، یکی محاسبه بر مبنای مادیات، سکولاریزم یعنی از حالت دنیا، یکی محاسبه بر اساس منطق انبیا و سید شهدا، هر دو عقلانیت است، دعوا بر سر دو نوع عقلانیت است، عقلانیت معطوف به ماده یعنی دنیا، سکولار، منافع، عقلانیت معطوف به الله است که دنبال عدالت، جهاد، آزادی و استقلال است، دعوا سر اینها بوده، از خدا بخواهیم تا آخر این خط سرباز این خط بمانیم و گرنه خیلی‌ها بودند که سربازان خوبی بودند اما بعداً در جبهه مقابل ضربه به این طرف زدند، مجموعه اینها خلاصه در ۵ جلد شود.

دو برگ از اسناد لانه را سریع می‌خوانم: اسناد لانه ۰۸ جلد سند چاپ شد، یک سندی از تهران به وزارت خارجه واشنگتن نوشته شده: کارشناسان سازمان سیا در تهران در ۵۲.۹۹۷۹۱ نوشتند، مهر ۸۵ سی سال پیش ،

موضوع: آغاز سال تحصیلی در ایران، می‌گوید: خمینی از فرصت آغاز سال تحصیلی استفاده کرده، به نمایندگانه دانشگاهی علیه شیطین تذکر داد(انگلیسی‌ها) که می‌خواهند همه چیز را که ما داریم، ببرند، آیت الله خمینی، دانشگاه‌ها را مرکز اعصاب کشور تصور کردند، خمینی مدعی شد: بیگانگان نمی‌خواهند ما این مراکز دانشگاه را داشته باشیم، به نظر می‌رسد نطق خمینی اعاده‌ای باشد برای ارزش‌های دینی در سیستم آموزش کشور، تا اینکه حمله‌ای برای غرب باشد، می‌گوید امام حساس روی نظام آموزشی شده پس ما هم باید حساس شویم اینجا باید با خمینی مصاف بدهیم، می‌گوید: این می‌خواهد ارزش‌های ایرانی اسلامی در دانشگاه‌ها حاکم باشد، خمینی فرمود: وابستگی فرهنگی به قدرت‌های استعمارگر موجب وابستگی در سایر زمینه‌ها میشود، این اعلام خطر می‌کند و می‌گوید اگر این تفکر جا بی‌افتد، برای ما خطرناک است، از آن طرف آنها می‌گویند: اگر این تفکر خمینی در دانشگاه جا بی‌افتد ما دیگر کاری نمی‌توانیم بکنیم، خمینی گفت: تا زمانی که مستضعفین استقلال روحی و فرهنگی به دست نیاورند در هیچ زمینه دیگر هم استقلال نخواهند داشت، آخر این سند بند دیگری است: جای امید این است که اینها نظام آموزشی شان را هیچ تغییری ندهند و همان که ما زمان شاه بنا کردیم، همان را ادامه بدهند، به نظر می‌رسد به سختی می‌توانند پاسخگوی این همه دانشجو باشند، بیشتر دانش آموزان نمی‌توانند وارد دانشگاه‌های ایران شوند، ما باید میل به آمدن آمریکا و غرب را در دانشجو حفظ کنیم عطش آمدن به آمریکا را زنده نگه داریم و در نسل‌های بعدی دانشجو، سند دوم:..... سندی دیگری سال ۸۵: ما منتظر بودیم که قبل از باز شدن دانشگاه‌ها، روز اول در دانشگاه‌ها، عوامل ما حضور داشته باشند یعنی عوامل جاسوس‌های سیا، در دانشگاه تهران، ملی، ...، دانشگاه تهران باز شد و در بعضی از دانشکده‌ها مشغول تدریس شدند، به ما گفته شده بود: ۰۲ اکتبر دانشگاه باز نمی‌شود اما متأسفانه یک هفته

است کلاس ها تشکیل میشود، می گوید: ما قصد داشتیم یک کاری کنیم دانشگاه ها تعطیل شود، گزارش دیگری از یکی از دستیاران جدید ایرانی سی آی ا که خودش دانشگاهی استف بعد از دیداری که خودم در دانشگاه تهران در ۶۱ اکت داشتیم، تهیه کردم، می گوید: این استاد جمع بندی خودش را از دانشگاه به من داد، از دانشگاه ملی دیدن کردم، تظاهراتی شد، هنوز نوشته های رنگی در دانشگاه علیه دیکتاتوری و غیره بود، می گوید: در یک دانشگاه، سه نفر از اعضای مدیریت دانشگاه و یکی دو استاد با ما بودند و رسماً از سیا حقوق می گیرند، من در سخن حیاط به صورت دانشجویان نگاه کردم، صورت هایشان از عصبانیت انقلابی به آرامش رسیده است هرچه باشد نمره شوخی بردار نیست، انقلاب برای مدتی خوب است، این حالت خوب است که احساس شود انقلاب تمام شد و دوباره باید به سیستم دانشگاهی قبل از انقلاب برگشت، بسیاری از دانشجویان تعجب کرده اند که چرا بعد از انقلاب مواد درسی شان تغییر نکرده، یک دانشجوی دختر جوان که فکر می کرد من پروفیسور هستم و گفت: ما متاسفانه همان چیزها را می خوانیم بعد او در جواب می گوید: ما باید رابطه مان را با استادان در جهت خوبی تغییر بدهیم اگر بین استادان شبکه ای به وجود بیاوریم میتوانیم دانشگاه ها را در اختیار بگیریم، سال ۸۵، دیگر هرج و مرج ۲۲ بهمن وجود ندارد، در بیرون در دانشگاه، یک گروه اسلامی چادری با نمایشگاهی که حوادث اخیر کردستان را نشان می دهد، برپا کرده اند، عکس هایی به نحو نامطلوب از پاسداران گرفته شده، شعارهایی یک جانبه و تند از نوع خمینی علیه آمریکا و غرب که هر جنایتی انجام میشود پشت پرده به دست آمریکا است، می گوید: متاسفانه دانشجویان و غیر دانشجویان از اینجا رد می شوند و آهی می کشند، یک جا می گوید: باید فرهنگ آمریکا دوستی را بین اساتید و دانشجویان تقویت کنیم و شبکه ای از اساتید غرب گرا را تقویت کنیم، آخرین سند: چند تظاهرات راه انداختند چند نفر مجروح شدند، سال ۸۵ تا قبل از

اشغال لانه، می گوید: بالاخره چند تظاهرات مختلف در چند روز گذشته به راه افتاده، در تبریز، تهران و ...، در تهران تظاهرات بین گروه های حزب الله ها و متخاصمین است، تظاهراتی که در تهران راه افتاد و نیروهای ما از آن گزارش دقیقی تهیه کرده اند، شامل شعارهای ضد رژیم و ضد خمینی بوده است تا کنون متاسفانه به نظر می رسد تظاهرات اشکال داشته غیر متمرکز بوده و بدون اهداف معتلف بوده، باید اینها سازمان دهی شوند و افراد مذهبی و غیر مذهبی همه کنار هم قرار بگیرند و باید این طور القا شود که اینها منعکس کننده ناآرامی های کنونی است باید درگیری ها به خیابان ها کشیده شود، عین سند سازمان سیا است در لانه جاسوسی سی سال پیش است، چند روز است در تهران تظاهرات وجود دارد تظاهرات به درگیری کشید در ۹۲ اکتبر اعلام شد حداقل ۶ دانشجو مجروح شدند این دانشجویها به ممنوعیت اعلام شده از طرف دولت درباره فعالیت های سیاسی داخل کلاس درس معترض بودند، زبرش می نویسند که باید کمک کنیم اینها متمرکز در داخل کشور و خارج کشور شود، کوچک ترین خبر اغتشاشات باید گزارش وسیع د ربی بی سی و صدای آمریکا داشته باشد و باید آنها را تقویت کنیم، به ما گزارش داده اند، دیروز نفر از مبارزین طرفدار خمینی در تلاش با مبارزه با آزادی خواهان دموکرات دستگیر شدند و در دادگاه در حضور ملکی، محاکمه شدند و مجازات شدند، تظاهرات در سه دبیرستان کشیده شده دوستان ما در آموزش و پرورش مشغول شده اند که تظاهرات را به دبیرستان هم بکشانند، می گوید: منابع ما دادن شعار مرگ بر خمینی را از سوی چند گروه تظاهر کننده گزارش داده اند، این خبر خوبی است، تا به حال تظاهرات ها کوچک بوده، برخی از گزارش گران در ۹۲ اکتبر، تظاهرات علیه خمینی را با جمعیتی شمل ۵۲ هزار نفر تخمین زده اند، فوراً گزارش آن در بی بی سی منعکس شده است، مطبوعات می گویند: ۴ دانشجو در ۹۲ اکتبر دستگیر شدند، تظاهرات در تحسنی درباره اداره

آموزش دانشگاهی دو هفته پیش رخ داد، اسنادار می گوید: دست هایی می خواهند بعضی از اساتید را وارد انقلاب کنند، منابع ما در تبریز به ما گفتند: یک تظاهرات کوچک دانشجویی خشن در حال برنامه ریزی است بهانه آن چنین خواهد بود که یک گروه از پاسداران انقلاب به تظاهر کنندگان شرکت کننده در ۸۲ اکتبر حمله کنند، برای مجبور کردن آنها به سازمان تخلیه آموزش، بهانه این باشد که حمله کردند و با زنجیر چند دختر جوان را زدند و باید این بهانه شود و برای اعتراض با امام باید بیرون بیایند، ۹۲ اکتبر، دانشجویان یک دبیرستان محلی که مدیرش از وابستگان ماست، دختران جوان دبیرستان را به خیابان کشید و آنها اعلام کردند که ما در حمایت از دانش آموزانی راهپیمایی می کنیم که از دست پاسداران خمینی کتک خورده اند، پاسداران خمینی با زنجیر به این دانش آموزان حمله کردند و وقتی زنجیر نتیجه نداشته پاسداران خمینی تیراندازی هوایی کردند و جمعیت متفرق شده و عده ای کشته و مجروح شدند، حالا این کار هنوز نشده، ببینید سی سال پیش پروژه براندازی را برنامه ریزی می کند، در یک جلد کتاب دیگر می گوید: عوامل ما در قم چی کار می کنند، یک جلد از اسناد لانه درباره پروژه های قم و مشهد است که برگردند روحانیون سنتی را پیدا کنند که با خمینی مخالف هستند و اینها را علیه خمینی بشورانند و بعد در بعضی از اینها نفوذ می کند، دو سه نفر از اینها حاضر می شوند به کودتا علیه امام بپردازند، حسن شریعت مداری و نوری زاد از این جمله افراد هستند، نوری زاده برود و بین روزنامه نگاران کار کند، در اسناد لانه می گوید: ما چند تیم داریم که روی افراد رسانه، هنرمندان کار کنند، تیم هایی دارند که روی روحانیت کار کنند، تیم هایی دارند که روی دانشجوی ها کار کنند، چند تیم دارند، بعضی ها را برای نفوذ در دولت به کار می گیرند که موفق می شوند در دولت بعد از انقلاب، ما شش نفر آدم داریم که از لانه جاسوسی پول می گرفتند، یکی اش، سخنگوی دولت، امیر انتظام بوده، توسلی بوده، ابراهیم یزدی

بوده که الان رئیس نهضت آزادی است، اینها رسماً با جاسوس های سیا ارتباط داشتند در اسناد لانه است، اینها برای مدارس ابتدایی هم برنامه داشتند، این ها اسناد ۵ ماهه آنها است، حالا در این سی سال چه کار کردند با تجهیزات الان شان؟ یک استاد دانشگاه که با ما ارتباط دارد، گفت: چند گروه از دانشجویان شعارهای ضد خمینی دادند و در چند مورد طی این دو روز جلوتر رفته اند و یک گروه دانشجویی سرود شاهنشاهی را هم خوانده اند، چند استاد به آنها پیوسته اند باید کاری کنیم که اساتید به اینها پیوندند، منبع ما در دانشگاه فلان، محوطه دانشگاه دچار اغتشاش داخل دانشگاه شده، عوامل ما سعی می کنند که اغتشاشات به خیابان کشیده شود، اغتشاشات در دانشکده زیاد شد و دو گروه به جان هم افتادند، دانشگاه متشکل از سه گرایش است: ۱- یک عده چپی ها ۲- طرفداران خمینی ۳- طرفداران آمریکا، بین این سه گروه درگیری است، ما باید به سمتی برسیم که هیچ کس نترسد از اینکه به خمینی توهین کند توهین به شخص خمینی باید در دانشگاه ها رایج شود، می گوید: دو تظاهرات دانشجویی به راه افتاد، حتی از بهانه های غیر سیاسی می توان استفاده سیاسی کرد، از بهانه های حذف کنکور، اعتراض به منع فعالیت های کلاسی در کلاس، اعتراض دانش آموزان فارغ التحصیل که به کنکور نمی روند، بازار کار ندارند، می گوید: این سه تا از پیشنهادات ما است که چگونه اعتراضات دانشجویی را علیه خمینی تقویت کنیم، می گوید: همه این کارهایی که علیه ما کردند و شاه را پایین کشیدند باید حالا همه را علیه خودشان به کار بگیریم، باید رسانه های ما پوشش دهند تا معلوم شود ایران الهام بخش به دیگران نباشد، بگویند: اینها خودشان سقوط می کنند، و باید در داخل زمینه برای گسترش اغتشاشات فراهم شود یک سندی در ۸۵/۷۰/۲۱ دارد، یعنی درست یک ماه قبل از اشغال لانه، یکی از تحلیل گران سازمان سیا در تهران می گوید: من شش ماه در تهران و ایران گشتم بعد به این نتیجه رسیده: در انتهای دومین ماه از اقامت خودم در تهران می

خواهم تحلیلی از اوضاع فعلی بکنم، از دیدگاه من انقلاب که ناگاه در پیروزی در فبریه گذشته شروع شد شورشی علیه برتری ها و مزیت ها بود..... تحلیل می کند که چگونه نفوذ در ارتش بعد از انقلاب بکنند، چه طور در پلیس بعد از انقلاب نفوذ کنیم، برنامه ریزی کنیم که اگر بشود کادرسازی راجع به نفوذ به چهره های هنری و ورزشی و غیره بکنیم، یک بخشی می گوید: ساخت نفوذ آهسته، می گوید: ملاها چند دسته هستند، یک دسته ملاهایی افراطی طرفدار خمینی اند، یک دسته ملاهایی که سیاسی نیستند یا با خمینی و امام مخالف اند، نفوذ بین مدیران غرب زده و لیبرال، بین سیاست مداران دموکرات و لیبرال، بین شبه نظامی، حتی نفوذ بین چپی ها و کمونیستی ها، سنت گرایان اسلامی گرچه الان قوی شده اند اما ضربه پذیرند، من حداقل دو سناریو را که میتواند به هرج و مرج در کشور و درگیری های داخلی و سقوط انقلابیوت بی انجامد در نظر دارم، یکی نیروهای تمرکز یافته که توسط نارضایتی های منطقه ای و قومی درگیر شوند، بحث فارس و کرد و عرب، شیعه و سنی، اگر اینها روش های غلطی پیش بگیرند ما می توانیم موفق شویم، طرح دیگر می توانیم اغتشاشات در مناطق مرزی به وجود بیاوریم، باید اینها از لحاظ پوشش تبلیغاتی در داخل و خارج پوشش دهیم و هم کمک کنیم که این درگیری ها ریشه دار شود، باید مناطق نفتی تعطیل شود، کاری کنیم بازارها به سوی اعتصاب و تعطیل بروند و اقتصاد فلج شود و برنامه ویژه در دانشگاه ها و مدارس و.. جزء برنامه هایی است که حتما در شش ماه آینده باید انجام بدهیم، می گوید: بگردید از اختلافات داخلی استفاده کنید روی این شکاف ها و اختلافات خودشان سوار بشویم، کاری بکنیم که توده ها با رهبران مذهبی انقلابی خود مخالف شوند و آنها را بی عرضه بدانند و بگویند: اینها به قدر کافی عرضه اداره مملکت را ندارند، ایجاد شکاف و نفاق در مدارس بین محصلین به خصوص در دانشگاه ها می تواند باعث تعطیل شدن طولانی مدت در دانشگاه ها و مدارس شود و نتیجه

نارضایتی عمومی شود و خشونت های افراطی شروع شود، اگر بتوانیم شبیه کاری که آنها با ما کردند، یعنی دوره های چهل روزه عزاداری را علیه خودشان از سر شروع کنیم، کار مثبتی است، کاری کنیم که درگیری شود و یک عده ای کشته شود، سی سال پیش شخص دو ماه در شهرها گشته و می گوید شش ماه دیگر باید این کارها را بکنیم، در گنبد، در دانشگاه ها، در ترکمنستان و..... شد، در پراتنز می گوید: ایرانی ها علاقه به عزاداری دارند و هم چنان مانند سایر جهان سومی ها، در برابر خواسته های جوانان خودشان تسلیم هستند و نمی توانند جوانان خودشان را مدیریت کنند برعکس ما که نسل قدیم نسل جدید را مدیریت می کنند، می گوید: جهان سومی ها همیشه دنبال نسل جدیدشان راه می افتند و نمی توانند مدیریت کنند، یک جا می گوید: باید روی اباش و اراضل برنامه ریزی کنند، اینها برای درگیری های سیاسی خوب نیستند اما در اغتشاشات خیابانی به درد می خورند، مخالفین درجه یک خود را باید شناسایی کنیم و ظرف مدت زمان شش الی ۹ ماه هدف قرار بدهیم، بعضی را به شکل هدف خشونت آمیز و ترور، بعضی با تخریب اجتماعی، می گوید ما باید همه این افراد را دسته بندی کنیم: روحانیون، سیاست مداران غیر روحانی که در داخل انقلاب اند، دزدان دریایی یعنی سپاه، فرماندهان پلیس، رهبران ارتش، مدیران و تکنسین های غرب زده، گروه های دانشجویی و اساتید دانشگاه، رهبران چپی تند رو، محصلین و به خصوص رسانه ها و افکار جمعی و بالاخره روی توده مردم، بصیرت می گوید: بخشی از تاریخ گذشته را بخوانید که دوباره از آن سوراخ گزیده نشوی، توده ها ممکن است کج اندیشی مبتدی ظاهر کنند، من معتقدم در ایران بعد از انقلاب توده ها ضعیف هستند و قدرت واقعی تحت کنترل افراد مذهبی و افراطی اطراف خمینی است، هم اکنون هیچ تشکیلاتی نیست که بتواند احساسات و اعتماد توده مردم را جلب کند، نیست، متأسفانه مردم تحت تاثیر او هستند باید مردم را از او(امام) جدا کنیم، نمونه های دیگری دارد، بخش دوم می گوید: الان

روی ایران در چه عرصه هایی کار کنیم و فعالیت برای آینده بکنیم، می گوید: من با طرح های مک کافی درباره آگاهی از مشکلات موجود استقبال می کنم اما چند پیشنهاد دیگر ضمیمه می کنم، پیشنهاداتی که معاون وزیر خارجه، سانز و انجمن امنیت ملی به ما داده است، دارای اهمیت است، من به خصوص با طرح گسترش برنامه های فارسی صدای آمریکا، و فعال کردن شبکه فارسی زبان بی بی سی در ایران توصیه می کنم، باید از این طریق روی افکار عمومی کار کنیم، می گوید: درست است به قدر کافی تاثیر نداریم اما ممکن است در آینده تاثیر داشته باشد و به اقلیت نیرو بدهد، هم چنین نشان دادن فیلم های آمریکایی از تلویزیون ایران و ترجمه آثار آمریکایی که طرفداران ما را زیاد کند، ملاها نمی توانند اهمیت خود را حفظ کنند، ایران برای ما مهم است، منافع شخصی ما ایجاد می کند که فعلا این ناراحتی را بپذیریم و ملاها و پاسداران را تحمل کنیم اما راه موثری برای نفوذ در آنها بعدا پیدا کنیم، مواظب باشیم تماس با آنها و نفوذ در آنها و ارتباط با گروه های سیاسی آشکار نشود، می گوید: در مراحل اساسی باید مسائل در داخل ایران را درک کنیم و رشته هایی را گزارش دهیم و در آنها گروه مرجع باشیم که امکان دارد برای این موضوع مناسب باشد، رشته ها: ۱- ایران نولوژی یعنی ایران شناسی ۲- انسان شناسی ۳- تدریس زبان انگلیسی: انجمن ایران و آمریکا را در ایران فعال کنیم ۴- مسابقات ورزشی، گروه های غیر دولتی انجیوها، گروه های دفاع از حقوق بشر، جایزه های هنری(الان دارند این کار را می کنند اما سی سال پیش گفته بودند) مثل جایزه صلح نوبل، جایزه اسکار، جایزه های حقوق بشری باید استفاده کنیم، همان کاری که در شوروی کردیم، ساخاروف و کاسپاروف که ضد روس است و به نفع آمریکا کار می کند، می گوید: ما باید چند چهره فرهنگی ادبی را شناسایی کنیم، الان جایزه صلح نوبل را به خانم... دادند، زمان شاه عضو ساواک بود، الان جایزه های نوبل را به چهره های می دهند که بتوانند رویشان کار کنند که در افکار عمومی تاثیر

بگذارند، می گوید: جریانات ایران و آمریکا هنوز یک طرفه است اما ماموریت خاصی در برنامه آقای فول برایت است، ایالات متحده باید خسته نشود، کمک های مالی را ادامه بدهد، نیروهای خاص را شناسایی کند، رابط های جدید را باید پیدا کنیم، ارتباط بین موسسه های آموزش و هنری را باید سریع بین دو کشور برقرار کنیم، طرح مطالعه فعالیت های موسسه های آموزشی آمریکا را باید با عنوان طرح جدی قرار بدهیم، طرح فول برایت، از جمله طرح های فرهنگی آموزشی ما است، ما این طرح را در آفریقا و آمریکای لاتین اجرا کردیم و به نتیجه رسیدیم باید در ایران امتحان کنیم، همچنین بورسیه های دانشجویی تهیه کنیم که از طریق این بورسیه ها سرویس های جاسوسی ما کار کند، می گوید: با این پیشرفت عمومی، مسئولین عمومی سیا باید این را به روشنی بدانند که هدف ما از زیاد کردن روابط، معامله ای است که به سود هر دو باشد، چند ماده را می گوید که من عرض را تمام می کنم، ۱- کاری بکنیم که اجازه بدهند چهره های ما، عوامل ما بعنوان چهره های علمی و هنری رفت و آمد کنند و پایشان به ایران باز شود و مسائل را از نزدیک ببینند، بازدید در ایران به وسیله چهره های ما در هر زمان امکان پذیر باشد ۲- استفاده از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۳- استفاده از شخصیت های مذهبی که رابطه شان با خمینی خوب نیست، حتی پیشنهاد می کند جشن سالگرد هجرت را در آمریکا بگیریم و از شخصیت های روحانیون ضد انقلابی به انجا دعوت کنیم، برای اینکه حساس نشوند در جلسه فقط آمریکایی نباشند و چهره های از چند کشور دیگر باشد که یک کنفرانس بین المللی باشد،(اینها در جزئیات مسائل کار می کنند، برای شخصیت های هنری پرونده دارند، می گویند یک دامادی دارد که فساد اخلاقی دارد، سی سال پیش ظرف شش ماه پرونده راجع به افراد تشکیل دادند، عامل درجه یک ما شود یا دو) در جلسه نمایندگان اسلامی درجه یک دیگری هم حضور داشته باشند تا ماهیت چند ملیتی نشان داده شود سپس جلسات

خصوصی راه بی افتد- مورد بعد: از مراکز خصوصی و انجیوها استفاده شود، مثل انجیوهای پروفیسور جانسون، از پوشش سازمان های خیریه، محیط زیست، مبارزه با ایدز، استفاده از سمینارها دانشجویی، استفاده از سمینارهای با موضوع ادبیات، خلاقیت های هنری، توسعه آزادی، علوم آزادی، یعنی فرهنگ آزادی غربی و لبرالیزم را ترویج کردن، از چند دانشجوی خارجی استفاده شود به عنوان رابط دردانشگاه ها تا دانشجویهای ایرانی خارج از کشور را شناسایی کنند و یارگیری کنند، می گوید: ما باید از گزارشات داخل دانشگاه های ایران، اطلاعات به روز داشته باشیم، اسناد ۸۵، اولین سال باز شدن دانشگاه ها، در یک ماه و نیم، عوامل آنها از تک تک دانشگاه ها گزارش می فرستند، جزئیات اینکه کجا تیراندازی شد، امنیت شهرستان را سی سال پیش کار می کردند شما فکر می کنید الان چه کار می کنند، ما فکر می کنیم که دشمن خواب است، وضعیت فلان شهرستانی مرزی را بررسی کنید، حضرت علی گفت: اگر خواب باشید بدانید که دشمن شما خواب نیست، تاریخ فلان کنفرانس، موسسات آموزشی آمریکا در حمایت از فلان ... تحصیلی در ایران فعال شویم، دانشگاه نبراستا در پاکستان زدند همین کاری که در امارات و دبی کردند، استفاده از زمینه تدریس انگلیسی، به هوش باشید ایرانی ها را در هر فرصتی با برنامه های چند مذهبی دخالت دهید، حوزه ایران شناسی را فعال کند، متذکر میشوم به تازگی برنامه خارجی بی بی سی طرفداران زیادی پیدا کرده، کسانی که با خمینی می جنگند می خواهند خبرهایشان را از صدای آمریکا و لندن کسب کنند، شما میتوانید با نفوذ خود کاری بکنید که مشکلات فرستنده های ما کمتر شود تا طرفداران خود را داخل ایران به موقع روحیه بدهیم که در دل بحران ها خود را نینازند، طرف مقابلشان موجودات خطرناکی هستند که از مرگ و شهادت نمی ترسند، اما نیروهای ما روحیه خود را می بازند، گرچه این فرستنده ها ناچیز است اما اثر روانشناسی زیادی دارد و افراد هم فکر و مقاوم به همدردی ما پی می

برند، زمان پخش به زبان فارسی از سال ۹۵ به مدت یک ساعت افزایش دهیم، نیم ساعت به برنامه های عصرانه که جنبه های فرهنگی و هنری دارد، اضافه کنیم، می گوید: یک برنامه ریزی کنیم که افرادی را به درون فیضیه در حوزه علمیه قم نفوذ بدهیم که از داخل حوزه برای ما تحلیل کنند که انجا چه خبر است، اینها یک نمونه از چیزهایی است که تاریخ را بخوانیم که عبرت بگیریم برای آینده، یک بعد آن به مسائل امنیتی برمی گردد و یک بعد آن مسائل سیاسی است که همه باید توجه کنند

توضیح نمی دهم فقط بعضی از اسناد را علامت زده ام و می خواهم شما معادل های امروزی آن را پیدا کنید و نقاط آسیب پذیر را بشناسید، اولین سند، سفارت آمریکا از همین اینجا نامه برای آمریکا می فرستد و اشاره می کند که با یکی از لیبرال های مذهبی جلسه ای داشته که همین انتظام بوده و جاسوس رسمی آمریکا بوده و خیلی سند دارد، او گفت: تمایلات دولت موقت را برای همکاری با آمریکا اشاره کرد و گفت یا شما این مشکل را نداریم ولی از موانعی که تشکیلات موازی دولت و دولت در دولت راه انداخته اند، ناراضی بود، در تمام این سی سال بارها گفته اند، به بچه های انقلابی که در برابر آمریکا زدگی مخالفت می کنند، کد رمزشان چیست؟ تشکیلات نهادهای موازی، یک تشکیلات دولت موازی است که دولت رسمی میخواهد با ما بسازد اما اینها نمی گذارند، بعد می گوید: اینها همه حزب الله های افراطی هستند، امیر انتظام می گوید: ما هم حداکثر سعی خویش را خواهیم کرد که با توجه به اینکه ما و شما اختلافی در خط مش نداریم و سعی می کنیم جریان را عادی کنیم، او بارها در طول گفت و گو نشان داد که او و بقیه اعضای دولت موقت از ناراحتی هایی که در رابطه با سیستم دوگانه حاکم بر کشور است، رنج می برند، دوگانه یعنی می گوید که امام به کار مملکت داری نباید کار داشته باشد، اینها علمی است و شما نمی دانید، ولی فقیه باید کنار بنشیند و گاهی موعظه کند اما اینکه دخالت کند، نباید باشد،

بختیار گفت: ما یک واتیکان درست می کنیم شما در آنجا بروید اینها فکر کردند ولی فقیه پاپ است و تاجی بر سر می گذارد، خشک راه می رود که ترک برندارد، چهار نفر او را در تشک ابریشم می گذارند، امام به پاپ می گوید: بسیار ممنون که تشریف آوردید، چرا درباره همه مسائل عالم ساکتید؟ فقط وقتی حقوق بشر شما دردش بیاید که جاسوس های آمریکا را اینجا گرفته اند، بقیه بشریت حقوق ندارند؟ این خطی بود که هم بختیار، نخست وزیر شاه می گفت و هم تفکر دولت موقت بود و هم اینکه تا الان این خط ادامه دارد، می گوید: ولی فقیه مثل پاپ در یک واتیکان بنشیند و دعا بخواند و گاهی هم آدم های بد را بدون ذکر مصداق نفرین کنند والی دخالت در سیاست، دارا و فقیر، دوست و دشمن هیچ است، می گوید: امیر انتظام نشان داد که از بقیه ناراحتی هایی که در دولت پیش می آید، رنج می برند، چندین بار گفت: وقتی این افراد مسئول اظهارات عجولانه می کنند، کار ما سخت می شود، او گفت: بعد از سال ها دیکتاتوری مردم آزاد شده اند و فکر می کنند هر چه می خواهند، حق دارند بگویند و در هر موضوعی دخالت کنند، می گوید: امام این مردم را خراب کرده، من از او در مورد انتصابش صحبت کردم، گفت: سوئد بهتر است آنجا در استکولمب باهم راحت تر صحبت می کنیم، امیدواریم چند ماه بیشتر طول نکشد که روابط را عادی کنیم، البته این مردم به دخالت های خود ادامه می دهند، البته امیدوارم فرصت داشته باشیم که با کمک هم مسائل را حل کنیم، ما به کمک شما در این جهت نیاز داریم، من نمونه هایی پیدا کرد، موضوع سفر انتظام مطرح شد و بعد می گوید: ما فلانی را، طباطبایی را به عنوان رابط پیشنهاد نمی کنیم زیرا اطلاعات ما راجع به او کم است اما کسی داریم که مناسب است ترجیحا از امیر انتظام در مورد رابط یزدی استفاده کنیم، چون او هم مثل امیر انتظام است و می تواند برای توسعه روابط مفید واقع شود، اینها پشت پرده می گویند: این هالو به سفارت سوئد می آید و توهین می کنند که این هالو می

آید، سفیر ایران در تهران به سفیر ایران در سوریه می گوید: آقای سفیر ایران ، به زودی همکاری ایرانی به عنوان امیر انتظام، سخنگوی دولت می آید، ما جداگانه اطلاعاتی مشهوری درباره زندگی او و دوستانش برای شما خواهیم فرستاد، به طور مختصر، یک ایرانی مودب، غربی منش است خیلی زیاد در اینجا محصور انقلاب بود اما به سختی در روش و ظاهر انقلابی است، ایشان مدت قابل توجهی در ایالات متحده زندگی کرده و من مطمئنم که شما از او خوشتان می آید، امکان دارد در استکمب در موقعیتی بهتر برای پاسخگویی به شما باشد، در واقع هر مطلبی که وی ممکن است درباره روابط داخلی حکومت برای شما داشته باشد، مورد علاقه ما است، می گوید: ما باید کسانی را پیدا کنیم و نفوذ در حلقه های داخلی کنیم، می گوید: تا می توانید راه های نفوذ از مسئولین را از این ادم بپرسید، ۸۱ مرداد ۸۵، سی سال و دو سه ماه پیش، اولین ملاقات را آنجا طوری طرح کنید که ناشی از حسن نیت ما باشد، یکی از عوامل دیگر در آنجا پیدا کردند و به آن وصل شدند، حرف های زیادی در اولین ملاقات نیزیم در عین حال احتیاط در دور اول گفت و گو ها، مناسب است این کار فوق العاده حساس است، شخص نباید در جلسه اول بداند که ما از او چه می خواهیم، شخصیت هایی که درگیر این جلسه می شوند، اطلاعات امنیتی ما در مورد آنها به قدر کافی نیست، ما فکر می کنیم در ملاقات های اولیه باید به دولت موقت تاکید کنیم که تهدیدات داخلی ایران و آشوب های داخلی شما به ما ربطی ندارد، باید کاری کنیم که ما را از یک سری اغتشاشات مبرا کند، البته این کار مشکل خواهد بود اما باید سعی کنیم بعضی از اطلاعات را آنها بدهند، مثلا راجع به افغانستان که چگونه می توانند به ما در برابر شوروی در افغانستان کمک کنند، می گوید: فلانی نظراتی برای بهبود روابط دارد، او به عنوان نماینده میانه روهایی مذهبی و روشن فکران غرب گرا سخن می گوید، او نسبت به نفوذ مذهب افراطی در دولت و نسبت به خود شخص خمینی اظهار نگرانی می کند،

اصطکاک های قابل ملاحظه ای بین گروه ها و جناح های داخل حکومت به پا شده است، از یک سو گروه های مذهبی و رادیکالی تا آخر با خمینی اند، از یک سو مسلمانان خوب و رفورمیسم که اصلاح طلب هستند، و مثلاً در نهضت آزادی کار می کنند، گفتیم: راجع به انتخابات آینده بحث کردیم و تحلیل آنها را خواستیم، می گوید: متأسفانه جریان های وابسته به آمریکا علناً رای زیادی ندارند اما جریان هایی است که از طریق آنها می توان یک کارهایی کرد، یک جا می گوید که تمام متن سری است، استمپل برای تبادل نظر پرواز به فلان شهر کرد، در دو روز گذشته، ۴ ساعت و نیم گفت گو با او داشتیم، بخش های مهم این گفت و گو را اینجا می آورد: استمپل با اطمینان خاطر گفت و گو را با حسن نیت ایران شروع کرد، و گفت: مطمئن باشید آمریکا در اغتشاشات و درگیری های داخلی در ایران دست ندارد، آنجا گفت: سعی کن یک جوری او را متقاعد کن، سپس گفت و گوی مختصری راجع به آینده اش در ایران مطرح شد، مهم ترین نکاتی که او گفت، باید با ملاحظه کاری پیش برویم سوء ظن خمینی و طرفدارانش را که نظر خوبی به آمریکا ندارند، برانگیزید، در رابطه با ارتباط روشن فکران مذهبی، میانه رو ها و دولت موقت بهترین شیوه، حفظ تماس با خود نخست وزیر، هر ۵۱ یا بیست روز یک بار از طریق خود نخست وزیر است، نه مستقیم، خود مهندس بازرگان آلوده های این چنینی را نداشت، الان مسلمانان هنوز زود است که بتوان با شخص آیت الله خمینی ملاقات کرد، باید کاری کنیم که در پاییز تبادل سفیر کرد، شاید تا زمانیکه دولت جدید مستقر شود، افرادی ... خود این دولت موقت گفتند: ما کسانی مثل ریچارد کاترین را به عنوان سفیر به شما پیشنهاد می کنیم، بعد می گوید: شما چند کار بکنید که صمیمیت خود را به رژیم جدید نشان بدهید، اینها می توانند به دولت موقت در ایران، برای سرکوب کردن جنبش انقلابی و مذهبی های افراطی داخل و خارج کمک کند، اینها گفتند: آمریکا به ما کمک کند که دولت زورش

برسد اینها را سرکوب کند، می گوید: دفتر صدور ویزا را در تهران باز کنید، هزاران ایرانی می خواهند به آمریکا بروند، بعد می گوید: جاسوس گفت: خود او شخصاً می خواهد کاری کند که به آمریکا و به کشورهای انگلیسی زبان بروند، او گفت: اگر دانشجویان زیادی از ما بپذیرید به نفع شما است، اینها بعد برمی گردند و کمک می کنند، امام در وصیت نامه خودش می گوید: بورسیه دانشجویان در حد ضرورت است و بعد اگر می روند به کشورهای دیگر که سابقه استعماری دارند، مثل آمریکا و انگلیس، دانشجویان نفرستید اما به کسی به اینها عمل نکرد، ما انواع بورسیه ها به انگلیس داشتیم، زمان درگیری های انتخابات، سفارت انگلیس بسیار درگیر بود و پرواز های بین تهران و لندن یک مرتبه ده برابر شد، فلانی نگران نفوذ مذهب بود، انتخاب بعضی از افراد دو شورای دولت موقت، در حالی است که این شورا قدرت بیشتر پیدا می کند، به مجلس خبرگان و شهید بهشتی اشاره می کند، می گوید: مامور ما گفت که طرح فعلی شامل فراندوم قانون اساسی است و در یک ماه و نیم آینده خواهد شد، مامور سیا می گوید: قانون اساسی در مجلس خبرگان آخوندی شد، اولش قانون اساسی غرب قشنگی بود هر چه ما به خمینی فشار آوردیم که اجازه ندهد اینقدر مذهبی نشود اما خمینی قبول نکرد، خمینی تحت فشار دائمی اطرفیان تند رویی است که می خواهند مسلمانان میانه رو را کنار بزنند و روحانیون افراطی را بر روی کار بیاورند، او به این حقیقت اعتراف کرده که روحانیون در انتخابات آینده بیش از نیمی از کرسی های مجلس را به دست خواهند گرفت و به آمریکا و دیگران تذکر داد، شما مجبور خواهید بود چهار سال با روحانیون بسازید که صرف درگیری خواهد شد، بعد از این چهار سال، میانه روهای متمایل غرب باید در انتخابات دولت را به دست بیاورند و انتخاب طبقه متوسط و تحصیل کرده، به خصوص در پایتخت و مناطق مرفه را به دست آوریم و دوباره ضمام مجلس و دولت به سمت غرب و آمریکا برگردد، می گوید: روی طبقه های متوسط می توان حساب کرد که یک کاری بکنیم

اینها مرجعیت پیدا کنند و به قدرت برسند این یک نمونه است و نمونه دیگر، می گوید: سی آی ا، از کاردان آمریکا در فلان جا خواسته که به فلانی اطلاع بدهید که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از ده سپتامبر انجام بدهیم، بعد می گوید: از انتظام خواستیم با یزدی تماس بگیرد و یزدی تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند، نباید موضوع ملاقات را با یزدی و بازرگان در میان بگذارید، اگر این سوال به میان آمد، شما از تمام مقامات رسمی آگاه شوید و بگویید: بعد از تماس با واشنگتن جواب خواهید داد، در جزئیات پیش بینی می کند که در جلسه چه بگوید، می گوید: ۵ اکتبر به فلانی تلفن زدیم که همان طور که منع ما در ایران پیشنهاد کرده بود، تحولات اخیر ایران را بحث کنند، بحث درباره شخصیت های جدید کابینه را تمایل نشان داد اما تمایل به بحث درباره روابط نداشت و تأسف خود را از کوتاهی آمریکا بیان کرد و گفت: چرا یک کاری انجام نمی دهید که زودتر رابطه ها برقرار شود، باید جریان هایی را که طرفدار غرب و آشتی با غرب هستند، در درون رژیم، شناسایی و با آنها مرتبط شویم تا به تدریج تحرکات ضد آمریکایی ایت الله خمینی را ملایم کنیم و او را مجبور کنیم که از مواضع ایران عقب بنشیند، باید تحت فشارش قرار بدهیم، از همان اوایل روش بود که فکر و قلب او در جهت ما نیست، می گوید: برنامه ریزی کنیم که با کمک این شخصیت های جدید تبدیل ایران به یک جمهوری اسلامی خوب در چند سال آینده بشود، اسم افرادی را می برد که کدام به درد ما می خورد، می گوید: عزت الله سحابی چه طور است؟ فروهر چه طور است؟ بنی اسد؟ با هر کدام چگونه می توان کار کرد، یاس جدی خودش و دیگران ایرانیانی که مسافرت یا علاقه به غرب دارند، تشریح کرد..... حالا یک نمونه، بین روشنفکران مذهبی، یک بخش برنامه ریزی خاص روی قم و روحانیونی که با امام مشکل داشتند، اسناد لانه جاسوسی، جلد ۵۵، خط میانه، ۵، من پنج سند را انتخاب کردم، اسم علمایی که در قم و نجف و تهران هستند، لیست کامل از اینها تهیه

کردند که هر کدام با امام چه مشکلاتی دارند، تک تک نطق ها و روحیه های اینها را درآورده بودند، یک نمونه اش مرحوم آقای شریعت مداری است که نمونه است، ۰۲ اردیبهشت ۸۵، آن موقع طرفداران اینها تظاهرات مختلف داشتند، آقای شریعت مداری مشهد آمد، خبر شنیدیم که ایشان با امام درگیری دارد، ما نماز با آنها خواندیم، من جلو کنار آقای شریعت مداری رفتم و گفتم: ببخشید من آمدم امر به معروف کنم، الان بالاخره بعضی از دشمنان انقلاب از شما دفاع می کنند، شما در جریان نیستید، همین طور که حرف می زدم، ایشان نگاهی به من کرد و گفت: بلند شو بچه برو، یکی دو هفته بعد، این اسناد لانه منتشر شد، یکی دو نمونه از این مسائل که اینها چه طور روی روشن فکرای غرب گرای مذهبی و روحانیونی که ضد امام بودند، کار کردند، همه شان سابقه مبارزه علیه شاه داشتند، موضوع: ملاقات با روز با آقای شریعت مداری، می گوید: باروز نسبت به این قضیه بی میل نیست و فعالانه مشغول تهیه ملاقات است، او ایشان را آخرین امید سرمایه داری آمریکا در ایران می داند، باروز اساساً معتقد است ما باید او و امثال او را نرم کنیم و مشوق دیدگاه های میانه رو آنها باشیم که آنان احساس اطمینان کنند و طرفداری از نظریه نیاز به ثروت آمریکا بکنند، باروز پیشنهاد کرد یک کارمند سفارت خانه به فردی که از نزدیکان ایشان است و ملاقات او با ایشان را ترتیب داده بود، معرفی کند، هدفی که باید ترغیب کنیم، این است که باید این تیپ از افراد مذهبی و افراد معتبر مذهبی را جلو بی اندازیم که در برابر اقدامات مذهبی و ضد سرمایه داری خمینی مقاومت کنند، از آن طرف یک جبهه روشن فکری علیه آن درست کنیم و از این طرف هم یک جبهه روحانی و مذهبی درست کنیم، باب حمایت از او و حزبش گشوده است، با در دست داشتن اتهامات علنی خمینی مبنی بر اینکه آمریکایی ها درصدد شکاف انداختن در نهضت انقلابی هستند، هرگونه حرکت انقلابی در جهت تماس با روحانیونی مثل او باید توأم با دقت و حداکثر توجه صورت بگیرد، خیلی

دقیق باشید که ارتباطات لو نرود، فکر می‌کنیم باید تصویر روشن تری از اطرفیان‌شان در قبال مسائل کشور و تماس با آمریکا و نیز توقعات‌شان از ما را به دست بیاوریم و سعی می‌کنیم این اطلاعات را به دست بیاوریم، هدف ما همان طور که خمینی نسبت می‌دهد، ایجاد شکاف در نهضت اسلامی و تضعیف آن خواهد بود تا صاحبان افکار معقول تری و افراد متعادل تری ابراز وجود کنند و در حکومت سر کار آیند، این سند دوم سند سوم، می‌گوید: ما با قرارگاه مرکزی سیا در تهران توافق کردیم کخ او ظاهراً کانالی را که دنبالش بودیم، فلانی نیست، باید مطمئن باشیم که این دسته از روحانیون آماده اند که کانال خود را با قدرت آمریکا تعریض کنند و اقدام به برقراری روابط صریح تری بکنیم و زمانی که برقرار شد کانال‌ها مطمئن باشد، قصد ما در تماس، کمک به ایجاد و تقویت راه حل میانه در کشور است، هدف ما این است که نیروهای میانه رو درون جمهوری اسلامی را تقویت کنیم تا حاکم شود، وجود یک نهضت میانه رو می‌تواند به خوبی همه کسانی را که در سراسر کشور صاحب افکار میانه رو دنیوی یعنی سکولار هستند، در شکل یک اعتلاف جذب کند در حالیکه آشکار است جناح‌های رادیکال با ما مشکل دارند اما آنها بار دیگر ناچار به اتخاذ مواضع افراطی خواهند شد، امیدواریم نهضت میانه رو در میان روشنفکران و روحانیون با پایگاه وسیع سربرآورد، واقعیت این است که قدرت حقیقی متاسفانه در دست رادیکال‌ها و افراطیون است، بعد می‌گوید: یک جریان راست افراطی در اطراف خمینی وجود دارد، عین تعبیر اسناد لانه است، می‌گوید: دشمن اصلی ما حلقه راست افراطی است که اطراف خمینی است ما باید اینها را یا بی‌آبرو کنیم یا حذف کنیم یا باید بین آنها و خمینی فاصله بی‌افتد، واقعیت این است که قدرت حقیقی در دست رادیکال‌ها است تا نوع تشکیلات قابل اطمینان تجدید نشود و ایرانیان غیر افراطی به خود جرات ندهند نظرات خود را بیان کنند فضا برای رشد دموکراتیک و غرب‌گرا موجود نخواهد شد، به شکل دیگر آیا گروه شریعت‌مداری

و جریان میانه رو، بازوی مسلط ویژه ای دارند؟ می‌گوید: باید یک کاری کنیم بازوی مسلح داشته باشند، یکی از اطرفیان ایشان به ما گفت: ما ۸ میلیون طرفدار در ایران داریم و می‌توانیم دویست هزار نیروی مسلح را وارد خیابان‌ها بکنیم البته خودش می‌گوید: کمی خالی بندی است، ما در تلگرام فلان، هدف خود را برپا کردن دولتی مطرح کردیم که نسبت به منافع آمریکا نظر موافق داشته باشد و حساسیت‌های شدید مذهبی و اسلامی نداشته باشد در اوضاع سیاسی جاری بهترین نیل به این هدف، استقرار دولت میانه روان و لیبرال‌ها با برخورداری از حمایت مردم است که تحت حمایت روحانیت و بعضی از مراجع نیز باشد و قدرت نظم و قانون داشته باشد و همه این اتفاقات باید منتهای خمینی و راست افراطی اطراف او اتفاق بی‌افتد، البته تعریف این هدف ساده است اما ما درصد شیوه‌های حصول آن هستیم، و از هر نوع نظریه و پیشنهاد قرارگاه سیا استقبال می‌کنیم، سند پنجم درباره ایشان می‌گوید: آنها معتقدند که آقای شریعت‌مداری با ملاقات مستقیم مردم با سیا موافقت خواهد کرد، ما دقیقاً می‌فهمیم که اطرفیان او سعی دارند به چه چیزی برسند اما تماس غیر مستقیم امن تر است، امکان تکذیب کردن آن وجود دارد، روابط باید کم کم عادی سازی شود که اگر مامور ما را گرفتند فوری یک پوششی منطقی ارائه کند، مثلاً بگوید من از فلان انجیو هستم، می‌گوید: همه این پوشش‌ها را برایش درست کنید، در اسناد این را می‌گوید: یا به اسم مطبوعاتی، خبرنگار، به این عناوین ملاقات‌ها را ترتیب بدهید، یکی از اطرفیان ایشان را شناسایی می‌کنند، رویش کار می‌کنند، در جلسه‌ای که با همراه او داشتیم، می‌گوید: دیگر مردم با خمینی نیستند. گزارش از داخل دانشگاه، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه تهران، دانشگاه شیراز، از داخل دانشگاه جریان‌ها را گزارش می‌دهند، سند ۴۲ اردیبهشت ۸۵، مامورهای سیا، بخشی از گزارشات را از دانشگاه‌ها می‌دهند، قدم اول این است که از فرصت‌های موجود و طبیعی در دانشگاه چگونه

استفاده کنیم، من یکی دو گزارش را اینجا انتخاب کردم، یک گزارش از دانشگاه تهران، شیراز، شریف، در دانشگاه‌ها آدم‌هایی داشتند که رسماً با لانه ارتباط داشته، گاهی فکر می‌کنیم این حرف‌های جاسوسی بیخود است، اینها سی سال پیش در هر دانشگاهی آدم داشتند، حالا بعد از سی سال چه خبر است، از گروه و تشکلات دانشگاه در اسناد لانه گزارش است، از دانشگاه اصفهان، مشهد برای ما گزارش آوردند، در جمع بندی این اسناد می‌گوید: ما از خیر هیچ کس نباید بگذاریم، از لیبرال‌ها تا کمونیسم، از بچه ساواکی تا افرادی که سابقه ضد سلطنت داشتند و حالا با خمینی مشکل دارند، در اسناد لانه راجع به همه اینها بحث می‌کند، ۱- چه طور جماعت غیر سیاسی را وارد اغتشاشات کنیم؟ ما از تجربه‌هایی که در سرنگونی حکومت سالوادر آل.. داشتیم، باید استفاده کنیم، ما تجربه‌هایی در کوبا داشتیم، شیوه‌هایی که برای براندازی کشورهای سوسیالیستی استفاده کردیم، شیوه‌هایی که برای خود کودتا در ایران ۵۲ سال پیش استفاده کردیم، از تجربه دوستان انگلیسی‌مان باید استفاده کنیم، انگلیسی‌ها حق‌پدرو و مادری بر خاورمیانه دارند، همین طور می‌لوند، کشورهای جنوب خلیج فارس کلاً در اختیار اینها است، کویت، امارات، قطر، بحرین، عمان، همه‌شان تا اردون و مصر، شاه یا رئیس‌جمهورهای قلابی، اینها را آنجا کاشته‌اند یا بچه‌هایشان شاه می‌شوند یا مثل مصر، اینها سه‌الی چهار حلقه تربیت می‌کنند، از الان بچه‌های فلان شیخ خلیج فارس در کالج و ... درس می‌خوانند بعدش هم دیسکو و عرق‌خوری می‌روند، کواره و ویلا می‌روند، ایران پایگاه سازمان سیا برای کل منطقه بود، بخشی از اسناد لانه راجع به مثلاً کویت، مصر و فلسطین است، یک‌جا می‌گوید: در شاهزاده‌های آل سعود بیست مورد کار کنیم، از همین الان اینها برای دویست سال آینده برای حاکمان کشورهای نفتی منطقه برنامه‌شان چیده است، بچه‌هایشان، نزدیکانشان، مبارک جزء افسرانی بوده که برای جمال‌عبدالله ناصر بوده، جمال‌عبدالله ناصر، افسر انقلابی ضد

غرب است که با اسرائیلی‌ها جنگید، بت جهان عرب بود، اخیراً سید حسن نصرالله معشوق جوانان عرب شده، اینها اشخاص را شناسایی می‌کنند روی نقاط ضعف و قدرت شخصی و اخلاقی‌شان کار می‌کنند، آل‌ده در شیلی چپ بود، منافع غرب را جمع کرد، آل‌ده را با شعارهای چپ سرنگون کردند، یعنی با اعتصابات کارگری این کار را کردند، چند سند در این باب است که چه طور تیم‌های رسانه‌ای در داخل ایران و یک اتاق فرمان در خارج از کشور تنظیم کنیم که اینها هماهنگ باهم عمل کنند، چندین سند در این باره وجود دارد، چه طور چهره‌های شناخته شده را به کار بگیریم، چه طور از طریق جایزه‌های بین‌المللی عمل کنیم، چه طور طرفداران خمینی را بت‌رسانیم که جنگ روانی درست شود، برای هر کدام از اینها چندین سند است که به دلیل کمبود وقت، فهرست آن را می‌خوانم، با آمریکا و غرب، چهره دوست‌داشتنی بسازیم که جوانان آنها آرزوی غربی شدن داشته باشند که آنها روی حکومت فشار بیاورند و بگویند: بس است ما نمی‌خواهیم منزوی باشیم، می‌خواهند مطالبه نمی‌خواهیم منزوی باشیم را بر سر زبان‌ها بی‌اندازند، از جمله در دانشگاه، اینها در اسناد لانه است، چه طور از مشکلات اجتماعی مردم استفاده کنیم و سیاسی کنیم که در برابر رژیم خمینی قرار بگیرند، چه طور در احزاب سیاسی وارد شویم؟ چه طور انجیوها را فعال کنیم؟ یک‌جا می‌گوید: از بحث‌های حقوق بشری باید استفاده کنیم، و تاثیر شراب، سکس و کاباره در حوزه‌های سیاسی، یک‌جا می‌گوید: متاسفانه در شیراز است و این‌سندها از قول یکی از جاسوس‌ها است: یکی از ماموران در دانشگاه شیراز: او خاطر نشان کرد که نظریه جدایی دین از سیاست، از آینده‌ای شروع شده و باید به آن دامن بزنیم اما مشکل ما دانشجویان افراطی است که مذهبی هستند و در دانشگاه شیراز اجازه نمی‌دهند ما خط را پیش ببریم، اخیراً دانشگاه تصمیم گرفته که زبان انگلیسی را به عنوان ایجاد کند، در روحیه دانشجویان و تحصیل کرده‌ها، باید موجی از ناامید و یاس نسبت

به انقلاب پیش آید، همان طور که دیروز یک پزشک اشاره کرد این انقلاب به درد نخور است، گفت: اکثر دوستان من می گویند: امیدهای ما در آزادی توسط مذهبیین افراطی و شخص خمینی که در راس قدرت است، از بین رفته، اعتقاد به این مسئله که ایالات متحده به درگیری ها و اغتشاشات در ایران دامن می زند، در سطح وسیعی پخش شده و هر گونه اعتراض علیه این پدیده نادید گرفته می شود، کم کم توده های اطراف امام به این اعتقاد رسیدند که برخی از مقامات ارشد دولت، یزدی، قطب زاده، امیر انتظام، عروسک های ما هستند و در این حال بعضی می پرسند: پس چرا آیت الله خمینی آنها را در حکومت وارد کرد؟ می توان ناراضی از انقلاب را بین بخشی از اقشار در دانشگاه مشاهده کرد، درحالیکه اکثر مردم معتقدند خمینی نزدیک ترین فرد به خدا است و مرد صالحی است، جذبه و اقتدارش بین اقشار متمایل به غرب افت کرده است، مردم عدم خوشحالی خود را از محدودیت آزادی در دادگاه های انقلاب ابراز می کنند، بعد می گویند: از بهایی ها و یهودی ها باید استفاده کنیم، خیابان های شیراز که همواره مشهور به نشاط و عیش و نوش بودند، هم اکنون در اوایل شب خالی هستند، اگرچه جو شهر متمدن تر است اما متأسفانه جای پارتی های شب خالی است، باد سر انقلاب، شیراز را که تاختان های انگور و شراب بود، سرمازده کرده و کارگاه های مشروب سازی خانگی از کار افتاده اند، تکنسین های اسرائیلی که کارهای مهمی در کشور انجام می دادند مجبورند بروند، مواد خام در ایران در دسترس نیست، تحریم اقتصادی باید تشدید شود، در خیابان تهران اغتشاش حاکم است، مدارس و دانشگاه ها همچنان باز است اما فعالیت شان پراکنده و هر آن در معرض اغتشاش اند، از هنگام مراجعت من به تهران، با همه دوستان سابق تماس گرفته اند، همه مراجعین ما تصدیق می کنند که در هفته های اخیر احتمال خشونت های خیابانی کم شده است اما احتمال از سرگیری آن در دانشگاه ها وجود دارد، متأسفانه دستگیری های ادامه دارد، پاسداران

انقلابی و جوانان افراطی در نیمه شب، افراد زیادی را دستگیر می کنند، در ماه گذشته ۰۰۷ مورد دستگیری بوده، بعضی از دوستان ما از این دستگیری ها ضربه خورده اند، در دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده باز است و برخی از دانشگاه ها به واسطه امتحانات مشغول کارند، اما اکثر دانشجویان بحث های سیاسی می کنند، دانشگاه اعلام کرده اساتید خارجی در پایان این ترم باید بروند اما نگفته متن فارسی برای دروس فنی از کجا بیاورند و اساتذشان چه خواهد بود، خیلی ها انتظار دارند دانشگاه بسته شود، می گویند: روی این قضیه باید کار کنیم در این صورت چون آنها متن های درسی ندارند آنها دوباره مجبور میشوند به ما رجوع کنند، اهل تولید فکر نیستند، راجع به اصفهان، راجع به اشخاص، فلان استاندار و غیره، اینها تحقیق می کنند که فلانی چند بچه دارد و چه کار می کند بعد می گویند که روی چه کسانی باید کار کرد، بعد قضیه ترور آقای مطهری پیش می آید، مطهری ترور می شود، افسر تهیه کننده گزارش، گزارش تایید شده سرهنگ هالند، منبع، منابع خبری محلی، دستگیری افراد جدید در خصوص ترور مطهری، ۵ نفر مضمون به ترور مطهری دستگیر شدند، بازجویان انقلابی با تحقیق از آنها موفق شدند اطلاعاتی راجع به گروه زیرزمینی روحانی ستیز جمع کنند، سه نفر از ۵ نفر دستگیر شده ها در ترور غرتی دخالت داشتند، به گزارش منبع خبری ما در تهران، دیروز ۵۱ امین نسخه از باتن زیرزمینی فرغان را عوامل ما به دست آوردند، در این بوتل، اتفاقات تند و گزنده ای نسبت به روحانیت و سازش خمینی با شوروی مطرح شده است، این گروه فرغان ادعا کرده مبارزه با آخوندیسم و تضعیف سلطه روحانیت و خمینی بر کشور ادامه خواهد یافت، نیروهای پاسدار به سرعت متهمین در ترور مطهری را دستگیر کردند، این دستگیری به مراتب سریع تر از دستگیری مضمومین ترور قبلی بود، به نظر می رسد مسئولین پاسدار کم کم وارد می شوند و اینان را قبل از ترور در نظر داشتند، جزئیات شهر، دیروز در ساعت فلان، دو ترور اتفاق افتاد و ما

بررسی کردیم از کجا بود، دقیق فلان ساعت ۵ نفر سوار فلان خودرو بودند، آخرین گزارش، مطبوعاتی است که در ایران کار می کردند، یک کسی بوده به نام علیرضا نوری زاده، این بچه خانواده مذهبی بوده، دانشگاه می آید، سردبیر مجله امید ایران و مجله فردوسی ببینید چه می گویند: بیست اردیبهشت، این با خواهش خودش مدام خودش را ما می مالد، او در دفتر آژانس بین الملل ایران در سفارت خانه با مامور ایران ملاقات کرد، او معاون سردبیر پیشین مجله فردوسی است و خودش خواستار این ملاقات ها است تا نگرانی و ترس خود را از جو سرکوب گرانه ضد روشن فکری خمینی اعلام کند، او گفت: من از طرف نویسندگان دموکراتیک سخن م گویم و از اعضای فعال سازمان اتحاد... هستیم، نوری زاده گفت: سیاست ما در مجلات و مطبوعاتمان از دیرباز راهی برای ابراز عقیده لیبرال ها و مخالف خمینی است بدین ترتیب در سرمقاله این هفته خودم از شخصیت پرستی در ایران انتقاد کردم و از نظریه رهبری جمعی و شورایی دفاع کردم که معنای آن مخالفت صریح با خمینی بود، نوری زاده با صراحت از ما خواستار کمک در دفاتر مطبوعاتی خود و دوستانش می شود، می گویند: پبله می کند به ما پول بدهید، او به ما قول داد که او و دوستانش می کوشند از طریق خود و دوستانش تلاش می کنند که ادبیاتی ترویج کنند که به ... غربی کمک کند، و مقالاتی در مورد معترضانی چون سلجنتسین، فراهم کند، یک کسانی در شوروی مثل ساخاروف یا کاسپاروف، بعضی از اینها مثل هنرپیشه ای و چیزی پیدا می کنند، اینها را در آمریکا می آورند و جایزه ای مثل جایزه صلح نوبل می دهند، بهترین قلم تاریخ بشر، هنرمند ترین سینما گر در تاریخ بشر، بهترین طنزپرداز را پیدا می کنند، می گویند: بگردید چهره های ادبی، هنری، ورزشی پیدا کنید و اینها را سخنگوی نهضت دموکراتیک در ایران بکنید و خودتان هم از آنها حمایت کنید، می گویند: نوری زاده به ما پیشنهاد کرد که کمک می کند، یک کاری کنید برای روزنامه نگاران ایرانی، ما و

دوستانمان فرصتی پیش آید تا بتوانیم ما بورسی چیزی بگیرند تا مقدمات خنثی سازی نیروهای دموکراتیک شدیداً سیاسی موجود در ایران پدید آید، وابسته مطبوعاتی سفارت سیا به نوری زاده گفت: با به راه افتاده پایگانی بی سیم و اطلاعات بی سیم به زودی شما و دوستانتان خواهید توانست با ما ارتباط مستقیم داشته باشید و بعضی از نیازهای مورد لزوم شما را سریع تر برآورده خواهیم کرد، کم ارتباط بی سیم برقرار می کنیم، هر دو مامور سیا و فلان توافق کردند هفته دیگر ملاقات کنند و در برابر نیاز آقای سردبیر پاسخ های عملی تری طرح ریزی شود، می گویند: در پایان ملاقات به ما قول داد که دوستان ما یک شبکه فارسی زبان مستقل و واقعی به نام روزنامه صبح تهیه می کنند، آنها چند روزنامه خیلی گستاخانه علیه امام می گفتند، امام یک باره دستور داد که این روزنامه های جمع شوند، روزن، وابسته مطبوعاتی، چهارشنبه ۹ می می گویند: رهبانی سردبیر بامداد را در ساختمانی که اخیراً برای پوشش ملاقات هایمان اجاره کرده ایم، با یک جلسه پذیرایی کردیم، رهبانی سردبیر روزنامه بدنام ساواک بود، تصدیق کرد که او می خواسته به خوانندگان خود نگوید که روزنامه از کارکنان سابق رستاخیز تشکیل شده، مردم نگویند زیرا بدنام می شود، ما چند نفر از دوستان رسانه ای خود را بسیج کردیم که در حزب رستاخیز یا ساواک کار می کردند و یا با چپی ها کار می کنند، برای ادامه کار روزنامه، خیلی فوری برای مدت سه ماه، پول لازم داریم، قول داده است برای سود بردن اگر تیراژش به ۱۵۰ هزار نسخه در طول روز برسد، اگر دو صفحه آگهی داشته باشد، تیراژ روزنامه به زودی خرج خود را در خواهد آورد اما شما باید کمک کنید که به زودی راه بی افتد، این می گویند: تیراژ روزنامه اکنون صد هزار است و میزان آگهی به تیراژ لازم نرسیده، به آمریکا می گویند به ما کمک کنید که سیستم توزیع روزنامه مان در ایران تقویت شود، گزارش از شهرستان می رسد که روزنامه بامداد بهتر از روزنامه ایندگان به فروش می رسد و خط مش سریعی در برابر مواضع میانه رو خمینی

دارد، رهبانی تاکید کرد من توانسته ام بیش از ۰۶ نفر مقاله نویسی، هنرمند و روشنفکر را در داخل کشور سامان دهی کنم و برای آنها روشن کرده ام که نظرات سیاسی شما نباید در چارچوب ایدئولوژیک باشد، این نمونه ها را خواندم بدانید که اینها سی سال پیش در همین تهران از همین ساختمان هدایت می کردند و برنامه ریزی در تهران، قم و مشهد کار می کردند، جزئیات پشت پرده احزاب سیاسی را کار می کردند، در تهران از درون تک تک دانشگاه گزارش داشتند، در هنرمندان، در سیاست مداران، در دولت و مجلس و غیره، اینها دنبال عوامل خودشان می گشتند، این برای سی سال پیش بوده که تازه آمریکا غافل گیر شده بوده، سوال من این است که بعد از سی سال تجربه و تکنولوژی های جاسوسی و رسانه ها که نسبت به آن موقع قابل مقایسه نیست، این ساده لوحی نیست که اتفاقاتی که در کشورهای مختلف اسلامی رخ می دهد، که یکی اش ایران است، انفجاراتی که در عراق و پاکستان و غیره رخ می دهد، ساده لوحانه نیست که کسی فکر کند اینها عادی است و دشمن در اینها دست ندارد؟ علت اصلی خودمانیم، چهل ما، عدم بصیرت سیاسی همه بسترسازی میکند، اما آنها الان روی همه بسترها کار می کنند، باید به دقت زیر نظر داشته باشید، نمی خواهم بگویم که بچه ها و سیاه لشکرها جاسوس هستند، خیر، بسیاری روی ساده لوحی چیزی می گویند، اینها سیاه لشکر هستند، اما مطمئن باشید وقتی سی سال پیش از داخل دانشگاه مشهد، شیراز و اصفهان، گزارش روز به روز به اینجا می آمده، امروز مطمئن باشید به ساعت گزارش می دهند. حرف ها را شما نگاه کنید، اسم اشخاص را خط بزیند گویی همان دهه اول انقلاب است، من چند مورد از اسناد را برای شما می خوانم از نگاه دشمن، همین الان بعضی از اینها هستید، بعضی از اینها در خارج صحبت می کنند، من در فرصت باقی مانده ۷ الی ۸ سند را برای شما می خوانم: دولت موقت ان موقع مظهر این جریان بود با اینکه آن موقع مهندس بازرگان، هدفش ایدئولوژی نبود، در ترویج اسلام زحمت کشیده بود، اسناد لانه دربار اینها چه می گوید، امام یک سخنرانی داشت که یک جریان غرب زده ای است و اینها اجازه نمی دهند ما روی

پای خودمان بایستیم و خودمان را باور کنیم، بر اساس آموزه های اسلامی و انقلابی عمل کنیم، سخنرانی امام همزمان با سند لانه جاسوسی است، سند شماره ۳۹، ۲۴ مهر آبان ۸۵، از سفارت خانه آمریکا در تهران به وزارت خارجه واشنگتن، موضوع: شکل گیری نیروهای داخلی، اسلام لیبرالی، متن خیلی محرمانه است، در جلسه ده اکتبر، یکی از وکلای تهران به نام لاهیجی، این آدم جز آدم های فعال بود، بعد اسناد او از لانه جاسوسی درآمد و بعد در اتحاد با منافقین، شورای مقاومت به خارج از کشور رفت و الان هم در چند نهاد حقوق بشری علیه ایران فعال است، در انتخابات اخیر هم خیلی پرونده سازی کرد، این خانم که مدام نشانش دادند، ادامه سند ۵: راجع به او پرونده تشکیل دادند که در آکسفورد چی کار کنند، ۱۰ الی ۱۵ نفر از اینها که بحث های حقوق بشری می کردند، اسنادشان در لانه است، نهضت آزادی، کانون و کلا و غیره بودند، اینها اسنادش درآمد و معلوم شد که اینها جاسوس هستند و ارتباط با اینها دارند، همین اینها هسته های اصلی رسانه ای در اروپا، آمریکا و خارج از کشور علیه انقلاب هستند، می گوید: یکی از وکلای تهران، آقای لاهیجی، بعد در پراتر می نویسد، منبع خوبی است شدیداً حفاظت شود؛ آن موقع ایشان مقاله راجع به اینکه انقلاب سیاسی تند است و احکام اسلام خشن است، می نوشت، باید افراط گرایی کرد، این ها فاشیست مذهبی است، ولایت فقیه به معنای استبداد دینی است، بعد معلوم شد که با لانه ارتباط مستقیم دارد، می گوید: منبع شدیداً محافظت شود، ایشان هم جزء جریان های میانه رویی بود که با انقلاب موافق و با شاه مخالف بود اما درباره حکومت خمینی بسیار ناامید است، سریعاً درصدد پیدا کردن راه حل هایی است، لاهیجی گفت: متأسفانه خمینی توده ها را در ایران کنترل می کند، بعد آمریکایی می گوید: مامور سیا می گوید: از روشنفکران میانه رویی مثل او باید برای جلوگیری از ایجاد یک حکومت اسلامی به دست خمینی استفاده کنیم، می گوید: خمینی می خواهد یک حکومت کاملاً اسلامی درست کند و ما باید به کمک این روشن فکرها جلوی او را بگیریم، یک جا می گوید: ما دو اهرم داریم، یکی اینها و دیگری

روحانیون سیاسی که با اهرم انقلاب مخالف اند، ما از این دو جریان باید استفاده کنیم، یک محور در حوزه باید بزینم و یک محور در دانشگاه، شما فکر می کنید اینها سی سال بیکار نشسته اند؟ سی سال تجربه اضافی دارند و الان همه کارهای را می کنند، گفت: لاهیجی منزوی نگه داشته شده و تحت تاثیر محیط بسته اطرافیانش است و خمینی جناحی است، تعبیرش این است که او محدود در جنایت خاص راست ارتجاعی است و با ذهن بسته تصمیم می گیرد، لاهیجی اعتراف کرد که در ابتدا از خمینی پشتیبانی می کرد ولی از زمانیکه او را در پاریس دیده ام، او تغییر کرده است، در آن زمان او به میانه روها گفته بود که روحانیون در خارج از صحنه سیاست باشند، او و بسیاری از حقوق دان ها دیگر... ما پیش نویس اصول اصلی قانون اساسی را که طبق اصول غربی نوشته بودند، قانون اساسی سکولار، می گوید: ما از آن موقع شروع کردیم که امام را اطرافش را بگیریم که وقتی به ایران می آید، این قانون اساسی شود، می گوید: دنبال قانون اساسی بودیم که در آن خبر از ولایت فقیه نباشد و پیش نویس آن را هم نوشتیم، پیش نویس را بر اساس اصول غربی نوشته بودیم و پیش نویس را قبل از اینکه خمینی به قم برود، به او دادند، خمینی گفت: باید با رهبران مذهبی در قم گفت و گو کنیم، این رهبران نسبت به غیر مذهبی بودن این پیش نویس معترض هستند، یعنی امام صریحاً گفته این پیش نویس لاییک است، امام صریح می گوید: ما یک جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه نمی خواهیم و امام این را تایید نمی کند، زمانیکه خمینی بعد از چند هفته این پیش نویس را به حقوق دانان برگرداند متأسفانه تبلیغات اسلامی زیادی در آن وارد کرده بودند، لاهیجی فکر می کرد این تبلیغات قابل قبول باشد و به مجلس خبرگان رفت اما متأسفانه در مجلس خبرگان کار بدتر شده و چنان تغییر یافت که دیگر قانون اساسی آن قانونی نبود که درست کرده بودند، لاهیجی فکر می کرد که امام به دنبال ایده ولایت فقیه، قدرت مطلقه، بعد مامور سیا می گوید: قدرت مطلقه باعث فساد مطلقه میشود (شاه آنجا قدرت مطلقه واقعی بود) خمینی ظاهراً تصمیم گرفته خودش مملکت را حکومت کند و می گوید: ما باید جریان هایی را که

در برابر این ایده می ایستند، تقویت کنیم، (این حرف ها آشنا نیست؟ این حرف ها الان عیناً زده نمی شود؟) بعد می گوید: خمینی از این هم جلوتر می خواهد برود زیرا در یک جا گفت: این چیزی که در قانون اساسی آورده اند باید تغییر کند زیرا ملاحظه روشن فکران و غرب زده ها را کرده اند و الی اینها حداقل است، لاهیجی گفت: در حالیکه توده های مردم از خمینی به عنوان قدرت مند ترین مرد ایران را می سازند ولی او گروه های مترقی و روشن فکر را از خود دور کرده است، متجاوز از دو هفته پیش که این گروه ها گفت و گوهایی آغاز کردند که بتوانند خمینی را مجبور کنند که در پیش نویس قانون اساسی تجدید نظر کند، سازمان دهندگان امیدوارند جبهه ای از میانه روهای مسلمان، رفرمیست و رهبران غیرمذهبی به وجود بیاورند، اول انقلاب یک حزبی به نام جمهوری اسلامی درست شد که کادر امام و اطرافیان امام بودند، شهید بهشتی، باهنر و اینها بودند که حزب جمهوری اسلامی را درست کردند که این حزب، خط اصیل امام است، البته بعدها خود این جریان انشعاب به دو گروه و سه گروه شد و ادامه تا بعد پیدا کرد، در برابرش حزبی به نام جمهوری خلق مسلمان درست شد، رهبر فکری اش یک مرجع تقلید بود در اسناد لانه یکی دو جلد کتاب درباره نفوذ سازمان سیا است و در حزبی که در جمهوری خلق مسلمان در برابر جمهوری اسلامی درست شده بود، اعتلاقی که مسلمانان خوب و رفرمیسم در درون نهاد روحانیت سنتی حوزه قم، می گوید یک اعتلاقی درست کنیم که در آن روشن فکر مذهبی باشد، روشن فکر مذهبی غرب گرا باشد، مرجع تقلید باشد و آن طرف تر گروه ها چپ مانند منافقین آن موقع باشد، منافقین اول مسلمان مارکسیسم بودند حالا مسلمان صهیونیسم شده اند، اسناد لانه می گوید: باید یک جبهه ای در برابر افراطیون مذهبی تشکیل بدهیم که شعارشان صدور انقلاب، مبارزه با غرب زدگی و غیره است، یک طرف آن مرجع تقلید باشد و آن طرف آن، چریک فدایی، نیروی برانداز مارکسیسم باشد در آن هم روشنفکر مذهبی لیبرال و میانه رو باشد و هم جریان التقاطی چپ، سوسیال دموکرات مذهبی و لیبرال دموکرات مذهبی هم در آن باشد، من در

یکی دو سال گذشته در سایت ها دیدم، می گفت: ما لیبرال دموکرات مذهبی هستیم، این حرف ها زمان امام فحش بود حالا با افتخار می گویند، می گویند: یک کاری کنیم مرجع تقلید، گروه های کمونیست، سوسیال دموکرات مذهبی، لیبرال دموکرات مذهبی و گروه های تجزیه طلب را باید مسلح کنیم به استقلال آذربایجان، کردستان، ترکمن صحرا و غیره را فعال کنیم و جبهه چنین وسیعی را در برابر خمینی درست کنیم، اینها اسناد سی سال پیش لانه است، حزب خلق مسلمان یک جلسه گذاشته که در آن جاسوس های خود سیا رفته اند، در جلسه اینها شرکت می کردند، گزارشات میتینگ اینها را به واشنگتن می آورد و می گوید که باید روی اینها کار کنیم، خوشبختانه نیروهای میانه رو در برابر خمینی در حال تلاش برای سازمان دهی نیروهای خود هستند، امیدوارم مجاهدین خلق بتوانند منافقین را به اینها ملحق کنند زیرا اینها هم جایگاه خوبی دارند، این گروه ها، برای ضربه زدن به خمینی، باید در رهبری شان روحانی باشد، زیرا متاسفانه مردم ایران مذهبی هستند، زیرا اگر یک طرف دین بگذاریم و طرف دیگر ضد دین، مردم به این طرف می آیند، می گوید: باید یک کاری بکنیم که این طرف هم باشند و به جبهه خمینی مشروعیت مذهبی بدهند، ما مشروعیت مذهبی برای این کار داریم، دفاع از دین به معنای دفاع از خمینی نیست، اسم بعضی از روحانیون آن زمان را می آورد، غیر از آن، یک سری از شاگردان امام با امام درافتادند، مثلاً شیخ علی تهرانی یکی از شاگردان برجسته امام بود، با سواد بود، شیخ علی، شوهر خواهر مقام رهبری است، شاگرد امام اهل شکم نبود، یک وقت این آدم در تظاهرات مشهد گفت: والله خمینی تنها حجت خدا بر زمین است، اطاعت از خمینی مثل اطاعت از پیغمبر است بعد در نهایت با انقلاب و امام درافتاد، و در عراق نیز همین طور، در عراق بین اسرای ما در اردوگاهها علیه امام صحبت می کرد، شیخ علی تهرانی در آن زمان در رادیو بغداد می گفت: والله علی عظیم که خمینی دین ندارد، من خودم از او شنیدم، ما جبهه بودیم و ایشان در جبهه مخالف بود، گفت: خمینی از ماه رمضان ها زرقوبه به صورت می مالیده که بگوید من ضعیف شده ام،

اینقدر احمق بود، الان او ایران است، شیخ علی تهران برای امام شلاق خورد تبعید رفت، در تظاهرات ایشان خودش را رئیس تظاهرات معرفی می کرد، ما از این نمونه ها مواردی داشتیم تا به مرجع تقلید آقای شریعت مداری برسد، مرحوم آقای روحانی، مرحوم قومی نیز از این افراد هستند، گزارش سازمان سیا از میتینگ جمهوری خلق مسلمان که بالای سرش هم مرجع است، سازمان سفارت می گوید: باید یک کاری کنیم که اعتلاfi بین مجاهدین خلق، نیروها میانه رو پیش بیاید که همه در برابر خمینی قرار بگیرند، سفارت تردید دارد که آقای شریعت مداری مایل باشد و بتواند از برج خودش پایین بیاید و با خمینی بجنگد حتی او اگر سهوا شایسته این کار باشد، روابط گذشته او با رژیم شاه به واسطه امکان افزایش این روابط لکه دار است، ایشان می گفت: قانون اساسی شاه خوب است و خمینی زیر سلطه شاه بیاید و سلطنت اسلامی درست کنیم، وزیر سیا تایید می کند، خمینی بیش از دو سال دوام نمی آورد، ما روحانیون را همیشه به عنوان انگل در نظر گرفته بودیم که الان اختیار کشور را گرفته اند، خمینی مرد ساده ای است که به کار اجرایی عادت ندارد، او قادر نخواهد بود فشارها را تحمل کند، او یا می میرد یا سالخورده و بازنشسته میشود، اگر دومی اتفاق بی افتد مردم به زودی از پیروی او دست خواهند کشید، او کشور را خراب خواهد کرد، وقتی از او در مورد شرایط جاری در دولت سوال شد، او گفت: مشکل می توان فهمید که اینها چه کار می خواهند بکنند، درباره تحولات سیاسی خمینی در ایران، وقتی او بمیرد، باید اشخاصی را به عنوان جایگزین داشته باشیم، یکی از اشخاصی که می توانیم از او برای تشکیل دولت جدید استفاده کنیم، ابراهیم یزدی است، وزیر خارجه دولت بازرگان است، الان رئیس نهضت آزادی است، سفارت آمریکا می گوید اگر خمینی از دنیا برود بحران قدرت پدید می آید و ما باید قدرت جایگزین داشته باشیم، وقتی از منبع خودمان سوال کردیم که یزدی چگونه است؟ او پاسخ داد که او یک فرد تحصیل کرده در آمریکا است و قطعاً از امثال خمینی برای ما مهم تر است، خودش می گوید: منبع در طول گفت و گو بسیار رک و صریح بود، همین روز با سخنرانی امام،

میتینگ حزب جمهوری خلق مسلمان برگزار میشود، سازمان سیا از داخل این میتینگ می گوید: روشن فکرهای میانه رو مذهبی هستند و روحانیون ضد خمینی هم هستند، از این میتینگ گزارش تهیه کردیم، کرده همایی هفته گذشته خلق مسلمان، ششم میتینگ بود که در هفته های اخیر با پیام سیگنال خمینی برگزار میشود، جمعیت در هر جلسه بیشتر میشود، اولین جلسه فقط ۱۰۰ نفر بودند اما جلسه بعدی ۱۵۰۰ نفر شرکت کردند، جاسوس در جلسه های حزبی می گوید: در این جلسه های رسماً چند گزارش گر رسمی سازمان سیا بودند که بعضی از آنها ایرانی اند، موضوع اصلی سخنرانی ها چیزی جز موضوع ولایت فقیه نبود، تقریباً همه از شکلی که خمینی ماده ولایت فقیه را در قانون اساسی تصویب کرده، انتقاد کرده، همه می گفتند ما اسلام منهای ولایت فقیه می خواهیم، اولین سخنران، مقدم مراغه ای بود که لاییک بود، رسماً اعلام کرد که ملت برای دموکراسی، پیشرفت و آزادی قیام کردند نه برای اسلام، همان جا خمینی گفت: ده ها هزار شهید شدند برای شکم نبوده، حکومت در برابر شکم مردم مسئول است اما مردم برای خدا و اسلام شهید شدند، مقدم مراغه ای گفت: انقلاب ایران، عمده اش توسط روشنفکران صورت گرفت، در مراحل آخر این انقلاب جامعه مذهبی وارد شد و نقشی ایفا کرد و رهبری انقلاب به دست خمینی افتاد، این اشاره به خمینی از معدود اشاراتی است که در سخنرانی ها کم کم علیه خمینی می شود، عامل سفارت می گوید: حریمی دور خمینی است که اجازه نمیدهد ما رسماً به خمینی توهین کنیم و می گوید: خوشبختانه در این جلسات حزب مسلمان این حریم در حال شکسته شدن است و ما باید کاری کنیم این در گسترش در سطح جامعه پیدا کند، ۵۰ صفحه سند لانه برای مقدم مراغه ای، مقدم مراغه ای از ولایت فقیه انتقاد علنی می کرد و آن را یک مشکل بزرگ کشور و قانون اساسی می دانست، او می گفت: ما فرض می کنیم که فقیه به عنوان بالاترین مقام داشته باشیم و او فرمانده کل نیروهای مسلح باشد، شروع به اشکال گرفت، ولایت فقیه شیعه است ما سنی هم داریم، مگر در رشته ای متخصص است، در جواب به او گفتند: بسیاری از رئیس جمهورهای

جهان در هیچ رشته ای متخصص نیستند، آن موقع رئیس جمهور آمریکا، مگان شد که هنرپیشه هالیوود بود، مگر ولی فقیه می خواهد سد ببندد و کشاورزی می کند، از آن طرف می گویند: شیعه و سنی هر دو مسلمان هستند در مسائل مشترک طبق قانون اسلامی رفتار می کنند و در مسائل مختلف هم طبق قانون خودشان عمل می کنند، همه اینها را سر سخنرانی کوبیدند: ما انقلاب نکردیم که استبداد فقیه و آخوندی سر کار بیاید، اینها جواش روشن بود که قانون اساسی با اختیارات است، تفاوت استبداد با دولت مشروع در این است، در استبداد، اختیارات بدون مسئولیت است و بدون حساب و کتاب، در دولت مشروع، اختیارات با مسئولیت است، اینها تا زمانی که شاه بود حرفی از استبداد نمی زدند، سفارت می گوید: باید خط استبداد دینی را در جامعه ترویج کنیم، عین عبارت مسئول فرماندهی سازمان سیا است، جاسوس سیا می گوید: من بعد از این سخنرانی به پشت جایگاه رفتم تا با مقدم مراغه ای و چند نفر از دوستان صحبت کنم، در این گفت و گو، مراغه ای گفت: حتی رهبری گفته که قادر نخواهد بود ولایت فقیه را با این فرم بر مردم تضمین کند، مجلس خبرگان تصمیم گرفته بحث دیگری شروع کند، ما در مجلس خبرگان آدم داریم و جلوی آنها را خواهیم گرفت، آن موقع بنی صدر در مجلس بود و افرادی از جمله بازرگان و غیره هم از بیرون فشار می آوردند که ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود، یکی از همکاران مراغه ای مجتهد که به آخرین مد لباس پوشیده بود، گفت: هیچ جای قرآن اشاره ای به ولایت فقیه نشده و خمینی مذهب میان درآوردی را با این مزخرفات در این کشور حاکم می کند، جاسوس می گوید: باید از این روحانی ها پیدا کنیم و کنار لاییک بنشانیم، در میتینگ این هفته خلق مسلمان، مردی از میان جمعیت یادداشتی برای سخنران فرستاد او عمداً با صدای بلند خواند او به جایگاه آمد و طوری صحبت کرد که جمعیت را به شعار دادن علیه خمینی وادار کرد، اینکه اسلامی که ما رای دادیم، این اسلام نبود، اسلام فاشیستی نبود، کسانی که در جلسه حضور داشتند از این شعارها خوششان آمد و او را تشریف کردند، او نام خمینی را صریحاً نمی آورد اما از حرف های او

مشخص بود، عین این مسائل الان هم است، وقتی می گویم، بصیرت تاریخی با آگاهی حل میشود، منظور همین است، بعضی ها فکر می کنند آن زمان همه طرفدار امام بودند در صورتیکه همین حرف ها دقیق تر زده میشد، هر روز در خیابان های تهران، مشهد و غیره درگیری بود، معمولاً سه الی چهار ساعت باهم بحث می کردند و کار به زد و خورد و درگیری ها و میتینگ ها شد، چاقو زدن، آتش کشیدن، اسلحه کشیدن و ترور شروع شد، افکار همین ها بود اما وضعیت آن موقع صد برابر این بود، آخرین متن: سوال می کند در آبان ۸۵ خیلی محرمانه، موضوع: میانه روی، خط میانه روها آیا شناسی دارند، سوالی است که مرکز سیا در تهران می پرسد؟ تمام متن فوق العاده محرمانه است. ۲- احزاب سیاسی ایران که مدت ها مخالف شاه بودند به وسیله گروه ها و افرادی که تصویر مستبدانه و فاشیستی از اسلام را دنبال می کنند به عقب رانده شده اند، می گوید: جریان افراطی مذهبی، منظور امام است، متاسفانه جریان های میانه رو را در حکومت مدام کنار می زنند، در طی چند هفته گذشته، گروه های میانه رو مذهبی غرب که از یک جامعه متوازن تر مثل لیبرال دموکراسی غربی طرفداری می کنند، به صدا درآمده اند، آنها هنوز خیلی جرات نمی کنند مستقیماً از آیت الله خمینی انتقاد کنند و نام او را صریحاً ببرند، انتقاد خود را روی بعضی از شکست های آشکار ملی متمرکز کرده اند و موضع سیاسی آنها هنوز گاه مبهم و روشن فکر است، آنها خودشان را از طریق بعضی روحانیون لیبرال و عده ای روشنفکر مطرح می کنند اما هنوز نیروی اصلی در صحنه ایران نشده اند اما قادرند که خودشان را تقویت کنند، اگر کمک کنیم این گونه میشود و کم کم عقاید مخالف را ابراز کنند، یک نوع اپزیمیون در داخل حکومت به وجود می خواهند بیاورند، یک جا می گویند: ما باید در خود جمهوری اسلامی یک حکومت دوگانه ایجاد کنیم، یک جریان در برابر ولایت فقیه و طرفدار ما باشد، می گوید: ما باید سعی کنیم در حکومت چنین جریانی را تقویت کنیم، ما باید سعی کنیم اگر اینها را از حکومت بیرون انداختند، اینها به عنوان جایگزین رسمی در جامعه فعال باشند و به عنوان اپزیمیون باشند، در حوزه، دانشگاه و غیره

باشند و کم کم نفوذ در طبقات پایین، مانند کارگر و کشاورز بکنند، و بتوانیم در آینده این جبهه مقاومت در برابر ولایت فقیه را تقویت کنیم که بعداً موفق شوند، می گوید: اینها هنوز گروه اصلی نیستند، عده ای روحانی لیبرال و چند روزنامه نگار دارند اما اگر ما کمک شان کنیم، می توانیم علناً بارگیری کنند، ۳- نقش میانه روهای روحانی و غیر روحانی یعنی جریان لیبرال مذهبی که با افراط مذهبی مخالف است، هنوز یک موضوع مورد بحث است، از زمان انقلاب، شخصیت هایی مثل متین دفتری، نزه (حزب لاییک) فروهر، سنجابی و خود بازرگان، به وسیله خمینی و اطرافیان افراطی اش در بینش حکومت روحانیون با او مشترک اند، تحت شعاع قرار گرفته اند، میانه روها تحت شعاع افراطیون قرار گرفته اند البته تمام روحانیون با خمینی نیستند، یک عده ملاحای غیر روحانی هم با او داریم، این گروه در دولت، در مطبوعات، در مجلس خبرگان نفوذ قوی دارند و ما را عاجز کرده اند، بازرگان بدون قدرت باقی می ماند و متین دفتری کم کم مخفی شده اند، سنجابی با تفرغ شغل وزارت خارجه را رها کرده.... اوضاع خراب می شود به داد برسید. ۴- اگرچه اوضاع خیلی شکننده است اما در هفته های اخیر، علائمی از حیات نشان دادند، مهم ترین ارگان های آنها، روزنامه آیندگان و سایر مجله ها متاسفانه به دست خمینی توقیف شده اند، اما میانه روها شروع به انتشار روزنامه های جدید دیگری کردند، باید کمک کنیم روزنامه ها تقویت شوند، روزنامه جنبش، جبهه آزادی، جبهه دمکرات ملی همه را تقویت کنیم، متاسفانه تیراژ این روزنامه ها محدود است زیرا مردم شعور رسانه ای ندارند، باید کاری کنیم میتینگ ها شلوغ شود، یکی از سخنران ها تپش جمعیت را مشاهده کرد وقتی گفت: ما اسلام خمینی، اسلام ارتجاعی را نمی خواهیم، اسلام فلان را می خواهیم، پایان را برای جمعیت خالی گذاشت، جمعیت علیه ارتجاع شعار دادند، سخنران دوم گفت: ماده ولایت فقیه یک عمل خیانت آمیز در برابر آینده است ما انقلاب نکردیم که استبداد روحانی را جایگزین بیاوریم، ۷- میانه روها در انتقاد از ولایت فقیه، متحدانی در میان روحانیون پیدا کردند که در این عقیده که چنین نهادی اگر صحیح نباشد، منجر به دیکتاتوری

میشود، اصل ولایت فقیه را قبول داریم ولی مصداقش خمینی را قبول نداریم، این ولایت فقیه واقعی نیست بنابراین کم کم همه به یک اشتراک نظری می رسند، خوشبختانه آشوب در کردستان بالا می گیرد، اگر آشوب در این شهرها بالا بگیرد، موضع خمینی در تهران تضعیف خواهد شد آن وقت فشار نظامی مناطق مرزی با فشار سیاسی در قم و تهران باید گره بزнім در این صورت خمینی دوام نمی آورد، با توجه به اینکه مشکل اقتصادی داریم، امام قبل انقلاب گفت: ما دلمان می خواهد آب و برق مجانی باشد، اگر جنگ های داخلی و تحمیلی نبود، این گونه میشد، درگیری در حکومت، محاصره اقتصادی بود، امام وقتی به بهشت زهرا رفت، تنهایی جایی که اباد کردند قبرستان های ما بود، آنها ما را آرام نمی گذارند، تحریم و توطئه ادامه دارد، بفهمید که آمریکا پشت این قضایا است، شخص در میتینگ گزارش می دهد، اینها سی سال پیش این گونه بود، الان دقیق تر این کارها می کنند، باید کم کم میانه روهای مذهبی و غیر مذهبی کم کم شروع به رک صحبت کردن علیه خمینی بکنند، اولاً رسانه ها رسمی ایران عمدتاً در دست خمینی است، ثانیاً تمام روشن فکران علیه خمینی لکه دار شده اند، انتقادهای تلخ او بر علائم غربی همه مشکلات است، به هر حال خمینی در سخنرانی های اخیرش به آنها انتقاد کرده، در یک سخنرانی مذهبی در ۰۲ اکتبر، تک تک سخنرانی امام را پیاده می کردند که علیه او حرف می زدند، در این سخنرانی خمینی رسماً درباره میتینگ خلق مسلمان صحبت کرد: یکی از جلساتشان، از همین گمراهانی که چیزی از اسلام نمی دانند، پیشنهاد کردند مجلس خبرگان منحل شود در حالیکه از اصل چیزی نمی دانند، شما که در رای گیری مجلس خبرگان هم شرکت نکردید، با چه چیزی مخالفت می کنید، شما وقتی رهبران مذهبی علیه شاه بودند، خفه شده بودید، شما قدرت این را ندارید، به اسلام ببینید، حملات خمینی به این گروه فقط حرف است، اما می گوید: خمینی وارد مبارزه علنی با اینها خواهد شد آن وقت کار برای ما بسیار مشکل خواهد شد، به هر حال روحانیون طرفدار خمینی مشغول حذف طرفداران ما هستند در قم در این کتاب، در قم در بیت

فلان مرجع، سفارت رسماً پول میدادند، نفوذ در قم در مرکز روحانیت بود، حتی عبارتی اینجا دارد، طرف به رابط سیا می گوید: آقا کار تشکیلاتی خرج دارد، ما را دریابید، کودتایی که شد، بختیار، قطب زاده بود، قرار بود مراکز خاصی را بمباران کنند و بعد از کودتا امام را اعدام کنند، چند ده هزار نفر از حزب الله های افراطی را می خواستند بکشند، کودتا لو رفت و اینها دستگیر شدند، بعضی از رهبران کودتا اعدام شد، در خیابان های تهران و قم شعار مرگ بر خمینی می دادند، در مجلس خبرگان اینها بودند، همه می گفتند: اسلام آری، اسلام مترقی، اسلامی ولایت فقیه نه، ولایت فقیه باشد امام نباشد، وضعیت الان را ببینید، بسا آدمانی که مواضع خوبی داشتند منحرف شدند، بسا آدمانی که مواضع بدی داشتند اصلاح شدند، بسا که من و شما فردا عضو جریان هایی باشیم، ما هیچ کدام گارانتی نشده ایم، ما بچه مذهبی دانشگاه هستیم، اول باید یکی ما را تقویت کند، اگر برنامه جدی برای مطالبات اسلامی نریزید کلاه تان را برمی دارند، بعضی از دوستان می گویند ما می خواهیم به علوم انسانی بیاویم و اصلاح کنیم، مشکل ما کمبود دانشجوی مذهبی در علوم انسانی نیست، مشکل ما ترجمه است که حرف درست و نادرست در آن مخلوط است، در هر رشته ای که هستتید همان رشته را درست دنبال کنید، در کنارش مطالعات اسلامی بکنید، باید کسانی مطالعات اسلامی قوی داشته باشند، انسان شناسی قران و روایت را بدانند، در هر رشته ای هستتید همان جا درست کار کنید، آخرین حرف، اگر شما در هر دانشگاهی باشید اگر مسائل برای خودتان حل نباشد هیچ کاری نمی توانید بکنید اما اگر مسائل برای خودتان حل باشد یک نفری جلوی هزار نفر می ایستید، ما آدم هایی در دهه اول انقلاب دیدیم که یک نفری در برابر یک جبهه می ایستند، شهید محمد منتظری قرص می خورد که کمتر بخوابد، از او می پرسند چرا اینطوری می کنید، می گفت: من هر وقت می خواهم فکر می کنم انقلاب یک قدم عقب مانده است چون دشمن بیدار بوده و کار می کرده، شما هر کدام تان هر جا هستتید، یک ملت باشید.

